

حق

**تعیین سرنوشت مردم
فلسطین و گشودن مسیر
رهای آن**

انتشارات مستضعفین

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و گشودن مسیر
رهایی آن

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: زمستان ۱۴۰۲

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست مطالب

- ۹ دینامیسم ۷۵ ساله امپریالیسم و صهیونیسم
- ۳۹ رژیم آپارتایدی و اشغال‌گر اسرائیل علیه مردم فلسطین در طول ۷۵ سال گذشته
- ۵۱ رشد تضادهای «خلق - امپریالیسم» و «خلق - صهیونیست»
- ۶۸ نیم‌نگاهی به مبارزات رهایی‌بخش مردم فلسطین
- ۸۱ طرح «معامله قرن» ترامپ - نتانیا هو، کم‌دی قرن
- ۹۴ «هولوکاست در غزه» نمایش «آپارتاید و فاشیسم»
- ۱۱۰ حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و گشودن مسیر رهایی آن

دینامیسم ۷۵ ساله
امپریالیسم و صهیونیسم
در بازی شطرنج چند
سطحی ژئوپلیتیک
سرزمین فلسطین و
خاورمیانه

اگر سرآغاز جنگ امروز غزه به حمله نظامی حماس در ۷ اکتبر (۱۵ مهر) به سرزمین‌های فلسطینی اشغال شده توسط اسرائیل محدود نکنیم و آبشخور این جنگ به تضاد بین رژیم آپارتاید و اشغال‌گر اسرائیل و جریان حماس محدود نسازیم، بی‌درنگ «تاریخ ۷۵ ساله نبرد مردم فلسطین با صهیونیسم و امپریالیسم، جایگزین جنگ سه ماهه حماس با رژیم آپارتاید و صهیونیستی اسرائیل و حماس می‌شود». لہذا، در چارچوب همین تاریخ ۷۵ ساله نبرد بین صهیونیسم و امپریالیسم از یک طرف و مردم فلسطین از طرف دیگر است که ما در اینجا می‌توانیم دینامیسم ۷۵ ساله امپریالیسم و صهیونیسم در بازی شطرنج چند سطحی ژئوپلتیک سرزمین فلسطین و خاورمیانه را این‌چنین تبیین نماییم:

۱ - گرچه تخم پرورده‌ی صهیونیستی در سرزمین فلسطین و خاورمیانه

را «امپریالیسم بریتانیا کاشت»، اما پس از ایجاد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ «امپریالیسم آمریکا نقش حامی امپریالیستی را در منطقه خاورمیانه و اسرائیل و سرزمین‌های باقیمانده فلسطین را برعهده گرفت». مع‌هذا، در این رابطه است که «در طول نزدیک به ۷۵ سال گذشته و پس از ایجاد اسرائیل، کمک‌های اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکا به کشور آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل تاکنون در مجموع بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار بوده است»، همچنین علاوه بر آن کمک‌های مستقیم اقتصادی امپریالیسم آمریکا (که نقشی مهم در حفظ اقتصاد اسرائیل در مواجهه با تورم شدید داشته است) افزایش هزینه‌های نظامی پس از شکست تقریبی در جنگ‌ها می‌باشد (مثل جنگ ۱۹۷۳ با مصر و سوریه) که حاصل همه اینها اینکه باعث می‌گردد تا «تولید ناخالص داخلی اسرائیل علاوه بر هزینه‌های نظامی در طول ۷۵ سال گذشته رشد قابل توجهی داشته‌باشد». همچنین «برتری کیفی نظامی رژیم صهیونیستی و اشغال‌گر اسرائیل در ۷۵ سال گذشته در برابر رقبای منطقه‌ای‌اش معلول افزایش همکاری نظامی امپریالیسم آمریکا با این رژیم صهیونیستی می‌باشد» که همین همکاری نظامی امپریالیسم آمریکا با رژیم صهیونیستی باعث گردیده که حتی کمک‌های نظامی امپریالیسم آمریکا به‌صورت حفظ سیاست «برتری کیفی نظامی» اسرائیل در برابر رقبای منطقه‌ای‌اش مادیت پیدا کند.

در همین رابطه است که از سال ۲۰۰۸ قراردادهای فروش تسلیحات امپریالیسم آمریکا به دیگر کشورهای منطقه به شرطی منعقد می‌شود که رژیم صهیونیستی اسرائیل تأیید کند که این سلاح‌ها بر برتری نظامی اسرائیل بر کشورهای منطقه تأثیر منفی نمی‌گذارد. علی‌ایحال همین امر باعث گردیده‌است که «ارزش کل کمک‌های مالی عظیم و بلندمدت در طول چند دوره‌ی متناوب جابه‌جایی قدرت میان دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه در کاخ سفید به‌طور بی‌وقفه در حال افزایش باشد». که البته بخش قابل توجهی از این کمک‌های نظامی امپریالیسم آمریکا به رژیم صهیونیستی اسرائیل در قالب توافق‌نامه‌های همکاری مشترک عرضه شده‌است، مانند قرارداد ۲۰۱۴ که بر اساس آن تولید کنندگان سلاح آمریکایی و صنایع نظامی اسرائیل توافق کردند تا برای توسعه‌ی سیستم «دفاع موشکی گنبد آهنین» با یکدیگر همکاری کنند.

باری، سیاست امپریالیسم آمریکا برای افزایش حمایت نظامی از رژیم صهیونیستی اسرائیل طی چندین دهه شتاب گرفته است، آنچنانکه «تصمیم برای انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم ابتدا توسط کنگره‌ی آمریکا تحت سلطه‌ی جمهوری‌خواهان در سال ۱۹۹۵ تصویب شد (اگرچه دولت کلینتون و جانشینان وی معافیت‌های شش ماهه‌ای را امضا کردند که اجرای این قانون را به تأخیر انداخت) روی کار آمدن ترامپ چندین گرایش را در آمریکا بیش از پیش همسو ساخت در نتیجه

این امر باعث گردید تا فشارها را برای تسلیم شدن فلسطینی‌ها تشدید بشود. برای نمونه در این رابطه باید به پیوند نامقدس «اوانجلیکی‌های آمریکا و راست‌های صهیونیست» اشاره کنیم. همچنین ترامپ و بنیامین نتانیاهو یک حامی سیاسی مشترک داشتند به نام شلدون ادلسون که غول متنفذ صنعت کازینو در آمریکا بود و باز ترامپ مشاورانی در سیاست آمریکا در اسرائیل و خاورمیانه داشت مثل دامادش جرد کوشنر یا نیکی هیلی سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد و وکیل او جیسون گرینبلات که مشاور اسرائیل بودند. لذا این همه باعث گردید که در دوره ترامپ، امپریالیسم آمریکا سیاست‌هایی را در منطقه به اجرا درآورد که، نمایش به گوش راست اسرائیلی‌ها خوش آهنگ بود. مثل کاهش بودجه‌ی آژانس امدادسانی و کاریابی برای آوارگان فلسطینی در منطقه بود که به صدها هزار بلکه میلیون‌ها پناهنده فلسطینی ثبت شده در سراسر منطقه، خدمات آموزشی و بهداشتی می‌دهند.

ادعای ترامپ در رابطه با تضمین «توافق» نهایی برای پایان دادن به درگیری اسرائیل و فلسطین را باید در این زمینه‌ی وسیع‌تر درک کرد. افتتاح سفارت جدید آمریکا در بیت المقدس و حمله به بودجه‌ی آژانس امدادسانی و کاریابی برای آوارگان فلسطینی هر دو را می‌توان اقدامی پیش‌گیرانه برای مقابله با دو موضوع مسئله‌ساز در «وضعیت نهایی» خواند که به نظر می‌رسد طبقه حاکمه امپریالیسم آمریکا در زمان

دولت ترامپ می‌خواستند با جلب رضایت عربستان سعودی و کشورهای عربی خلیج فارس آنها را به نفع رژیم آپارتاید و صهیونیستی و اشغال‌گر اسرائیل حل و فصل نمایند.

یادآوری می‌کنیم که «یکی از مسائل مهم موضوع دو کشور مستقل اسرائیل و فلسطین در منطقه سرزمین‌های قبلی فلسطین سرنوشت بیش از چهار میلیون نفر آواره فلسطینی است که رژیم اشغال‌گر صهیونیستی اسرائیل از سال ۱۹۴۸ الی الان آنها را از سرزمین‌های مادری خویش آواره کرده است». آنچه‌آنکه در جنگ فعلی غزه «یکی از سناریوهای رژیم صهیونیستی و اشغال‌گر اسرائیل با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا این است که تخلیه کامل غزه را به اتمام برسانند، تا با اشغال کامل غزه رژیم اشغال‌گر صهیونیستی اسرائیل بتواند به کشف مخازن گاز در نوار غزه که طبق برآورد کارشناسان آمریکایی این مخازن گاز به‌صورت بالقوه ارزش ۵۰۰ میلیارد دلار گاز دارد» بنابراین در تحلیل نهایی «ارتش صهیونیستی اسرائیل با بمباران همه جانبه غزه به‌دنبال آن است که با اقدام کوچ اجباری دومیلیون و پانصد هزار نفر جمعیت نوار غزه را به‌طرف صحرای سینا مصر آواره نماید»، ولی برعکس «نبرد سه ماهه گذشته بین جنبش حماس با دو ارتش امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی نشان داده است که حتی با ویرانی تمام غزه و کشتار نزدیک به سی هزار نفر (که ۹۰۰۰ نفر آنها کودک و ۱۱ هزار نفر آنها زن و ۲۲۰۰ نفر آنها

سالمند و ۸۶ نفر خبرنگار هستند) و مجروح کردن نزدیک به ۶۰ هزار نفر و آواره ساختن بیش از ۸۵۰ هزار نفر از مردم غزه (که به قول مدیر کل سازمان ملل متحد این ۸۵۰ هزار نفر آواره ارتش رژیم صهیونیستی اسرائیل مانند یک توپ از شمال به جنوب و از جنوب به شرق و سپس از شرق به غرب به صورت مکرر کوچ می‌دهند، با این‌همه جنایت، مردم غزه نشان داده‌اند، که امکان از بین بردن جنبش مردم فلسطین در نوار غزه و کرانه رود اردن وجود ندارد.»

دلیل اصلی این امر هم آن است که «نبرد ۷۵ سال گذشته مردم فلسطین با رژیم آپارتاید و اشغال‌گر صهیونیستی اسرائیل نشان داده است که جنبش‌های بخش خلق فلسطین، ریشه در اعماق مردم فلسطین اعم از غزه و کناره غربی رود اردن و یا فلسطینی‌های داخل اسرائیل و همچنین بیش از ۴ میلیون فلسطینی آواره دارد». پر پیداست که «در صورتی که جنبش‌های بخش مردم فلسطین توانسته باشد در میان مردم فلسطین ریشه بکند، امکان ریشه کن کردن آنها توسط ویران کردن سرزمین فلسطین با هزاران تن بمب از زمین و هوا و دریا توسط امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیست اشغال‌گر اسرائیل وجود ندارد» و شاید بهتر باشد که موضوع را این‌چنین مطرح کنیم که «در شرایطی که یک جنبش توده‌ای بتواند در میان جامعه خودشان ریشه بدواند، سرکوب این جنبش با هزاران تن بمب از زمین و هوا و دریا

نه تنها غیر ممکن می‌باشد، بلکه برعکس باعث عمیق‌تر شدن ریشه‌های این جنبش در میان جامعه خودشان می‌گردد» بنابراین، به همین دلیل است که «در طول ۷۵ سال گذشته رژیم صهیونیستی تمامی ترفندها جهت نابودی جنبش عظیم رهایی‌بخش مردم فلسطین به کار برده است اما این جنبش عظیم باز از خاکستر خود بازتولید کرده است» به عبارت دیگر در طول ۷۵ سال گذشته رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل با حمایت همه جانبه امپریالیسم آمریکا نتوانسته است رهبری درون‌زای جمعی جنبش رهایی‌بخش فلسطین را نابود کند.»

از اینجاست که باید داوری کنیم که جنگ هولناک امروز رژیم اشغال‌گر اسرائیل نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیسم اسرائیل به خیال خام خود تنها راه حل غزه کوچ دادن آنها از طریق ویران کردن غزه با هزاران تن بمب و کشتار هزاران نفر و مجروح ساختن هزاران نفر دیگر مردم فلسطین می‌باشد، که البته همین جنگ هم تاکنون نشان داده است که باز امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل سورنایشان از دهان‌گشاد آن می‌نوازند، علی‌هذا، بدین ترتیب است که دامنه جنگ امروز غزه محدود به نوار غزه نشده و امروز بخش بزرگی از سرزمین‌های غرب رود اردن تحت کنترل الفتح (مثل جنین) هم به قیام مسلحانه برعلیه رژیم اشغال‌گر صهیونیستی روی آورده‌اند تا آنجا می‌توانیم به‌سادگی داوری کنیم که «جنگ امروز مردم غزه با دو ارتش

امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی توسط دالان‌های عمیق زیرزمینی بسیار گران‌تر از جنگ مردم ویتنام با امپریالیسم آمریکا می‌باشد.»

باری موضوع مهم دیگری که در ادامه قابل توجه می‌باشد اینکه «بدون تردید، اگر اسرائیل غزه را به کلی ویران و آن را به زمین سوخته تبدیل کند، مردم غزه نابود شدنی نیستند، آنها می‌مانند و به مبارزه خود ادامه خواهند داد حتی اگر غزه را هم به فرض محال خالی از سکنه و ضمیمه اسرائیل بکنند» بی‌شک «مبارزه مردم غزه در شکلی دیگر در هر کجا که باشند به‌طور گسترده‌تر دامن رژیم آپارتاید و اشغال‌گر اسرائیل را خواهد گرفت» علی‌ایحال، از اینجاست که بزرگ‌ترین مسئله امروز جهان سیاسی، موضوع «راه حل مشکل فلسطین» می‌باشد که برای همه کشورهای منطقه و کشورهای امپریالیستی غرب و حتی خود اسرائیل مطرح است. در یک نگاه کلی راه‌هایی که تاکنون برای حل مشکل فلسطین به‌صورت زیرساختی و همه‌جانبه مطرح شده‌است عبارتند از:

در خصوص راه حل اول مشکل فلسطین لازم است که عنایت داشته باشیم که در پاسخ به راه حل اول مشکل فلسطین حتی در میان دو کشور عربی صاحب قدرت مالی خلیج‌فارس، یعنی عربستان سعودی و قطر هم اختلاف عظیمی وجود دارد به این ترتیب که کشور عربستان سعودی به‌دنبال حل مسئله فلسطین از طریق «پروژه دو ملت و دو

کشور» یعنی کشور اسرائیل و کشور فلسطین مستقل از هم می‌باشد، البته پس از برکناری جریان حماس از قدرت مسلط غزه و یکدست کردن مدیریت سرزمین‌های فلسطین‌نشین نوار غزه و کرانه باختری رود اردن توسط دولت خودگردان فلسطین می‌باشد. بر این مطلب بیافزاییم که جناح دموکرات‌های کشور آمریکا (مثل دولت جو بایدن) هم مانند رژیم عربستان سعودی نسبت به حل مسئله فلسطین معتقد به رویکرد «دو ملت و دو کشور اسرائیل و فلسطین» در سرزمین‌های قبلی مردم فلسطین بر پایه یکدست شدن قدرت دولت خودگردان فلسطینی بر کرانه غربی رود اردن و نوار غزه می‌باشند، البته خلاً بزرگی که در رویکرد دولت عربستان سعودی و دولت دموکرات‌های آمریکا در این رابطه وجود دارد «موضوع بیش از چهار میلیون آواره فلسطین در کشورهای عربی می‌باشد چراکه قطعاً با بازگشت ۴ میلیون نفر آواره فلسطینی (که در اردوگاه با سخت‌ترین شکل زندگی می‌کنند) امکان اسکان آنها در سرزمین‌های کرانه باختری رود اردن و نوار غزه به‌هیچ‌وجه وجود ندارد و البته با بازگشت آواره‌های فلسطینی به سرزمین فلسطین و با در نظر گرفتن بیش از دو میلیون نفر جمعیت مردم عرب فلسطین در کشور فعلی اسرائیل که به‌عنوان شهروند درجه دوم زندگی می‌کنند و ۴ میلیون آواره و دو میلیون پانصد هزار نفر جمعیت فعلی نوار غزه و بیش از سه میلیون نفر جمعیت خودگردان کرانه غربی رود اردن تنها و تنها با اجرای پروژه «یک کشور و یک دولت با دو ملت توسط انتخابات

دموکراتیک (آنچنانکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۴ سال گذشته حیات درونی و برون‌ی خود بر طبل این پروژه یعنی پروژه تشکیل «یک کشور با یک دولت و دو ملت به‌صورت دموکراتیک توسط انتخابات آزاد می‌کوبد») وجود دارد، البته در آن صورت مانند رژیم آفریقای جنوبی لازمه دستیابی به پروژه یک کشور با دو ملت به‌صورت دموکراتیک برکناری رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل توسط یک انقلاب ضد آپارتایدی و رهایی‌بخش مردم فلسطین (مانند کشور آفریقای جنوبی) می‌باشد؛ به‌عبارت دیگر «بدون حذف رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل امکان دستیابی به یک کشور با دو ملت و یک دولت دموکراتیک در سرزمین فلسطین توسط انتخابات آزاد همگانی و دموکراتیک وجود ندارد.»

باری اگر پروژه «دو کشور و دو دولت و دو ملت با یک‌دست کردن قدرت دولت خودگردان فلسطین بر تمامی فلسطینی‌های داخل اسرائیل و کرانه غربی رود اردن و نوار غزه (بدون در نظر گرفتن ۴ میلیون اوره فلسطینی در کشورهای دیگر عربی) عربستان سعودی و دموکرات‌های آمریکا به‌عنوان راه حل اول مطرح شده جهت حل مسئله فلسطین تعریف بکنیم» و پروژه «یک کشور با دو ملت توسط انتخابات دموکراتیک همه فلسطینی‌های داخل و خارج از سرزمینی‌های فلسطینی و ملت اسرائیل آنچنانکه جنبش پیشگامان مستضعفین

ایران در طول ۴۴ سال گذشته بر طبل آن می‌کوبد به‌عنوان دومین راه مشکل فلسطین تعریف نماییم»، راه حل سوم مطرح شده در خصوص مشکل فلسطین همان راه حلی است که «توسط دولت قطر و ترکیه و رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم مطرح گردیده‌است و آن اینکه با تسلط گروه حماس بر دو سرزمین کرانه غربی رود اردن و نوار غزه و یکدست شدن قدرت در دست این گروه و انتقال همه آوارگان فلسطین به خانه‌هایشان پروژه سیاست دو ملت و دو کشور قابل اجرا می‌باشد.»

پر روشن است که این رویکرد (راه سوم) از طرف رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل و همچنین جناح دموکرات و جمهوری‌خواه امپریالیسم آمریکا مردود می‌باشد زیرا همه اینها گروه حماس را یک گروه تروریستی می‌دانند که باید از بین برود، البته عنایت داشته باشیم که «گروه حماس در آغاز تکوین خود (مانند گروه طالبان در افغانستان که در آغاز با حمایت مالی عربستان سعودی و حمایت نظامی امپریالیسم آمریکا بر علیه رژیم کمونیستی دست‌نشانده اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان تکوین پیدا کردند) با حمایت امپریالیسم آمریکا و رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل در جهت تضعیف سازمان آزادی‌بخش فلسطین به وجود آمدند که (مانند گروه طالبان) به‌خاطر اینکه گروه حماس دارای رویکرد مذهبی هستند برعکس گروه‌های ملی سازمان آزادی‌بخش فلسطین در حداقل زمان ممکن توانستند تا اعماق

جامعه فلسطینی و در رأس آنها مردم غزه رسوخ و نفوذ نمایند و توسط این رشد عظیم جریان حماس بود که هم شرایط برای به چالش کشیدن هژمونی جریان‌های ملی فلسطینی فراهم گردید و هم شرایط برای نفوذ کشورهای ترکیه و قطر فراهم شد چرا که اسلام حماس اسلام اخوان المسلمین می‌باشد که دو کشور ترکیه اردوغان و قطر امروز با رویکرد اسلام اخوان المسلمین خود از حماس حمایت می‌نمایند من‌های اینها رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم به علت سیاست تهاجمی خود در منطقه و در راستای کسب هژمونی بر هلال شیعیه در منطقه و تلاش در جهت برتری نظامی و استراتژیک بر رژیم صهیونیستی اسرائیل که نماینده تمام اختیار امپریالیسم آمریکا در منطقه می‌باشد این همه باعث گردیده‌است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم جهت کامل کردن حلقه «عمق استراتژیک» خود بر علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل توسط تکیه همه جانبه بر گروه‌های مذهبی نوار غزه و در رأس آنها حماس از این گروه حمایت استراتژیک نماید. توجه داشته باشیم که حلقه «عمق استراتژیک» رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل شامل عراق و سوریه و جنوب لبنان سید حسن نصرالله و نوار غزه می‌شود که اینها با عنوان «جبهه مقاومت» یاد می‌شود که توسط قاسم سلیمانی و حواریونش در سپاه تحت عنوان سپاه قدس در بستر جنگ نیابتی و سازماندهی نیروهای شیعه منطقه شکل گرفته‌اند.

در خصوص نیروهای مذهبی نوار غزه از آنجایی که در میان گروه‌های اهل تسنن گروه اخوان المسلمین به شیعه نزدیک‌تر است یاد آوری می‌کنیم که «سید قطب رهبر اخوان المسلمین معتقد بود که اگر بعد از وفات شیخین امام علی به‌جای عثمان رهبری جهان اسلام را در دست می‌گرفت اوضاع جهان اسلام برای همیشه بهتر از این شرایط که در طول بیش از چهارده قرن گذشته بر مسلمین جاری شده‌است می‌شد».

بر این مطلب بیفزاییم که «خامنه‌ای من‌های اینکه مترجم کتاب‌های سید قطب رهبر اخوان المسلمین به فارسی بوده است از فدائیان اسلام تحت رهبری نواب صفوی که از شاگردان سید قطب بود هم به‌شدت حمایت می‌کرد. باز در اینجا اشاره کنیم که فدائیان اسلام که مورد حمایت همه جانبه خامنه‌ای بودند از جمله گروهی بودند که بر علیه دولت مصدق قیام مسلحانه کردند و دکتر حسین فاطمی هم اینها ترور کردند. علی ایحال اگر چه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از دهه ۶۰ و پسا انقلاب ۱۹۷۹ توسط خمینی با شعار: «جنگ، جنگ، تا رفع فتنه در کل جهان» سیاست تهاجمی خود را از سر گرفته است و در چارچوب همین سیاست تهاجمی خمینی بود که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توانست در جریان جنگ ۹ ساله با رژیم صدام حسین در عراق پس از شکست سیاست امپریالیسم آمریکا (در حمایت از صدام حسین در جریان جنگ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با رژیم دیکتاتوری صدام حسین) به‌خصوص از بعد از حمله عراق به کویت در سال‌های ۱۹۹۱ - ۹۲ و به‌ویژه در سال

۲۰۰۳ توسط سرنگونی رژیم صدام حسین در عراق با مرتفع شدن یک همسایه متخاصم در چارچوب سیاست تهاجم استراتژی خود حداکثر از سود ناخواسته بهره‌مند شود.

باز و باز در این رابطه بود که با سقوط رژیم صدام حسین، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از روابط دیرینه با گروه‌های مخالف اسلام‌گرای شیعه‌ی (فقهاتی و روایتی) سابق عراق مانند حزب الدعوه و شورای عالی انقلاب اسلامی در عراق بهره‌برد که البته با پرورش نظام سیاسی فرقه‌ای توسط امپریالیسم آمریکا از بعد از سرنگونی صدام و ناکامی‌های امپریالیسم آمریکا در میدان نبرد، نیز راه برای گسترش نفوذ نظامی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در کشور عراق و در ادامه آن در کشور سوریه و لبنان و بالاخره در غزه باز شد، بنابراین، از اینجا است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که نفوذ نظامی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و تکوین «عمق استراتژیک» این رژیم از «خلیج فارس تا دریای مدیترانه» پیوسته و علی‌الدوام «عمدتاً از طریق سازماندهی نیروهای شبه نظامی فرقه‌ای گوناگون مرتبط با احزاب سیاسی اسلام‌گرای شیعه توسط سپاه قدس تحت رهبری قاسم سلیمانی و حواریونش صورت گرفته است». به‌علاوه اینکه در ۴۲ سال گذشته حیات رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «امپریالیسم آمریکا در یک چشم‌انداز کلی رویکردهای متناوب در رابطه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم داشته است برای نمونه توافق بر سر برنامه‌ی

هسته‌ای رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در سال ۲۰۱۵ توسط دولت باراک اوباما بر این فرض استوار بود که امپریالیسم آمریکا می‌تواند با ایجاد "اتحادی ضمنی" با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم مسیر بازگشت این رژیم به بازار جهانی سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیسم آمریکا و حواریونش در مغرب زمین هموار سازد». اما خروج ناگهانی ترامپ از این توافق بر این «شرط بندی پر مخاطره» استوار بود که رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم و هسته سخت این رژیم تحت رهبری خامنه‌ای نیروی اقتصادی و اراده سیاسی لازم برای توسعه‌ی تسلیحات هسته‌ای را نخواهد داشت و البته از نظر دولت ترامپ، او بر این باور بود که «تازه اگر زمانی هم رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم اقدام به تولید تسلیحات هسته بکند توانایی نظامی خود آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش امثال اسرائیل و عربستان سعودی و غیره کافی است که این رویکرد رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را خنثی نمایند.»

۲ - در این شرایط که با جنگ غزه «موضوع فلسطین» در رأس تمامی مسائل جهانی و منطقه خاورمیانه قرار گرفته است، بدون شک نوار غزه و کرانه باختری عرصه‌ای است که در حال حاضر «دینامیسم رقابت بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به ترسناک‌ترین شکل در آن تلاقی می‌کنند» چراکه نیروهای نظامی متخاصم از هر «سطح» نظام جهانی و منطقه در حال حاضر یعنی پس از پایان جنگ داخلی سوریه و شروع

جنگ غزه (از هفتم اکتبر) در درگیری‌های متعدد بیش از دو ماه گذشته فعال هستند که بالطبع این نیروها در تغذیه مستمر نیروهای کنش‌گر جنگ غزه نقش تعیین کننده دارند. اهم این نیروهای تأثیرگذار دینامیسم رقابت بین قدرت‌های جهانی و منطقه در جنگ غزه عبارتند از:

الف - پایگاه‌های نظامی ارتش امپریالیسم آمریکا.

ب - پایگاه نظامی امپریالیسم روسیه در سوریه.

ج - پایگاه نظامی در حال گسترش سپاه پاسداران یا سپاه قدس بازوی منطقه‌ای سپاه پاسداران.

نکاتی که در این رابطه باید به آن توجه و عنایت بشود اینکه:

اولاً تثبیت کشور اسرائیل پس از ۷۵ سال جنگ و خونریزی قبل از همه و بیش از همه مولود حمایت همه جانبه مالی و سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا می‌باشد که با حمایت همه جانبه از رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل توانسته‌اند توازن نظامی در منطقه بزرگ خاورمیانه را به سود این رژیم تغییر بدهند و قطعاً بدون حمایت مالی و سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی نمی‌توانست در سرزمین فلسطین و در قلب خاورمیانه

تثبیت بشود. بر این مطلب بیافزاییم که در صورت «سقوط رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل در منطقه خاورمیانه توسط جنبش عظیم رهائی‌بخش مردم فلسطین، حضور امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه در نظم جدید جهانی، در برابر دو قدرت بزرگ روسیه و چین به‌شدت به چالش کشیده می‌شود». زیرا حضور روسیه در طرطوس سوریه و حضور چین در خلیج فارس همه و همه باعث گردیده‌است که جنگ غزه در شرایط جدید انتقال نظم جهانی (از مرحله منوپل گذشته به مرحله پلی پل جدید) جایگاهی تعیین کننده داشته‌باشد و طبیعتاً نه چین و نه روسیه بدون حضور در قلب خاورمیانه نمی‌توانند موضع برتر خود را در برابر امپریالیسم آمریکا به نمایش بگذارند.

اضافه کنیم که با عنایت «به جنگ روسیه با اوکراین و شرایط جنگی دریای سیاه و بندر کریمه و تماس روسیه با آب‌های گرم زمین از طریق مدیترانه و طرطوس، خود این امر می‌طلبد تا روسیه در جنگ غزه پیروزی مردم فلسطین بر علیه اسرائیل به‌عنوان سوپاپ اطمینان خود در دریای مدیترانه تحلیل نماید، همچنین پیروزی چین نسبت به حضور خود در منطقه خلیج فارس در راستای تأمین امنیت جاده ابریشم خود به‌طرف اروپا و آفریقا نیاز استراتژیک به پیروزی مردم فلسطین در جنگ امروز غزه دارد». فراموش نکنیم که جنگ اوکراین با روسیه یک جنگ امپریالیستی و نیابتی می‌باشد که اوکراین به نمایندگی

تمامی کشورهای متروپل سرمایه‌داری تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم روسیه در راستای باز تقسیم نظم جهانی جدید می‌جنگد. پر روشن است که پیروزی روسیه در جنگ با اوکراین در این شرایط که یک چهارم خاک اوکراین در تسخیر امپریالیسم روسیه می‌باشد باعث تغییر توازن قوای به سود روسیه و کشورهای بلوک شرق (که در رأس آنها کشور چین قرار دارد) می‌شود. همچنین این پیروزی باعث شکست قدرت امپریالیستی آمریکا و حواریون امپریالیستی‌اش در کشورهای غربی در جنگ امپریالیستی روسیه و اوکراین، باعث ایجاد جهان چند قطبی در نظم جدیدی جهانی می‌گردد. یقیناً همین تأثیر در جنگ غزه (بین رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل و گروه حماس) بر رقابت بین‌المللی جهان امپریالیستی دو قطب شرق و غرب دارد، زیرا در صورت شکست اسرائیل در این جنگ شرایط برای شکست هژمونی اسرائیل در منطقه خاورمیانه فراهم می‌گردد که شکست هژمونی اسرائیل در منطقه خاورمیانه خود بستر ساز پیروزی هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در منطقه خاورمیانه می‌گردد که البته این امر خود باعث تقویت جناح شرق در عرصه نظام جدید بین‌المللی بر علیه جبهه امپریالیستی غرب می‌گردد.

یادمان باشد که «نوک پیکان دیپلماسی امپریالیسم چین در منطقه خاورمیانه و منطقه خلیج فارس قرار دارد». به هر حال «شکست اسرائیل

در جنگ با حماس خود بسترساز تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی امپریالیسم چین در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در رقابت اقتصادی و سیاسی و نظامی با امپریالیسم آمریکا می‌گردد.»

ثانیاً از سال ۲۰۱۱ با حمله نظامی بشار اسد علیه خیزش‌ها مردمی در سوریه و باز شدن درگیری چند جانبه در سوریه و جنگ داخلی این جنگ داخلی سوریه چشم‌انداز ژئوپلیتیک مرزهای جنوبی و شرقی ترکیه را به‌طور اساسی تغییر داد. ترکیه که میزبان ۵۶ درصد از پناهجویان سوری است که از این کشور در زمان جنگ داخلی فرار کرده‌اند تقریباً یک شبه رژیم بشار اسد برای ترکیه و اردوغان از دوست به دشمن تبدیل شد زیرا یک نهاد جدید در منطقه رژاوا بین ترکیه و سوریه به وجود آمد و نیروهای حزب دموکراتیک سوریه «PYD» که بر خلاف حزب دموکرات کردستان عراق متحد پ ک ک می‌باشند به‌عنوان نیروی زمینی امپریالیسم آمریکا نقش ایفا می‌کنند این همه باعث گردیده که در این شرایط ترکیه از یک‌طرفه به‌خاطر گروه حماس و اعتقاد اخوان المسلمین آنها در جنگ غزه از گروه حماس در برابر اسرائیل حمایت می‌کند و از طرف دیگر با حمایت امپریالیسم آمریکا از گروه PYD مخالف می‌ورزد که همین امر با عنایت به اینکه ترکیه عضو ناتو به‌عنوان دومین ارتش ناتو پس از آمریکا است، رابطه تنگاتنگی با امپریالیسم آمریکا داشته‌باشد، بنابراین خود همین تضادهای پیچ در پیچ ترکیه

باعث هر چه پیچیده شدن مسئله فلسطین و جنگ غزه در این شرایط شده‌است.

ثالثاً نباید فراموش کنیم که تصمیم بشار اسد در سال ۲۰۱۱ علیه شورش گران داخلی به‌عنوان «سرزمین دشمن» و بمباران هوایی و در محاصره قرار دادن این مناطق، پیامدهای عمیقی داشت همچنین استراتژی بقای بشار اسد مبتنی بر توانایی در جنگ افروزی از طریق فرقه‌گرایی و به‌خصوص تکیه بر فرقه علوی غرب سوریه بود که همین امر باعث گردید تا در منظر دیگر گروه‌های مذهبی سنی از جمله سنی‌های اخوان المسلمین رژیم بشار اسد به‌عنوان محافظ اقلیت علوی مذهب آن مطرح شود و با تکیه بر آنها، بشار اسد توانست جنایات فرقه‌ای بر علیه گروه‌های اهل تسنن من جمله طرفداران اخوان المسلمین که از حامیان گروه حماس بودند، انجام بدهد. روشن است که در پس پرده‌های غبارآلود تضادهای سیاسی و نظامی در سوریه رژیم مطلقه فقه‌حاکم در این شرایط تلاش می‌کند که از طریق متحدین خود اعم از عراق و سوریه و حزب الله لبنان نقش نظامی و سیاسی عمده‌ای در حمایت از حملات گروه حماس در جنگ غزه بر علیه رژیم اسرائیل به‌دست‌آورد حملات پیوسته موشکی ارتش اسرائیل به اهداف رژیم مطلقه فقه‌حاکم در سوریه باعث پیچیده شدن هر چه بیشتر شرایط جنگ غزه گردیده‌است.

۳ - «یکی از دستاوردهای مهم جنگ جهانی دوم پرده برداشتن از چهره

دروغ و ریا و جنایت و نژادپرستی و تجاوز و آدمکشی غرب بود.» جنگی که بیش از ۵۰ میلیون نفر انسان بی‌گناه را به آتش کشیدند و کشتند جنگی که اعضای حزب نازی آلمان به منازل و مغازه‌ها و کنیسه‌های یهودیان حمله‌ور شدند و ۱۳۰۰ یهودی را وحشیانه به قتل رساندند و ۳۰ هزار نفر دیگر از یهودیان به اردوگاه کار اجباری تبعید کردند و در شب بلورین یهودیان تنها به جرم یهودی بودن کشتند، آنچنانکه امروز رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل به‌نام حکومت «یهودی» و به‌نام «نژاد برتر» مردم فلسطین را در سرزمین خودشان قتل و عام می‌کنند و تنها در جنگ غزه که بیش از سه ماه از عمر آن می‌گذرد تاکنون طبق گفته خود خبرگزاری غربی بیش از ۸۰ هزار تن بمب بر سر مردم مظلوم فلسطین در غزه ریخته‌اند و تاکنون نزدیک به ۳۰ هزار نفر از مردم فلسطین اعم از کودک و پیر و جوان حتی در بیمارستان‌ها کشته‌اند که از این ۳۰ هزار کشته نزدیک به ده هزار نفر کودکان خردسال و حتی شیرخواره بوده‌اند و بیش از ۷۰ هزار مجروح به‌جا گذاشته و بیش از ۷۰ درصد کل خانه و ساختمان‌های غزه را ویران کرده‌اند و بیش از ۹۰ درصد از جمعیت ۲/۵ میلیون غزه آواره کرده‌اند و تمامی زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی غزه را نابود کرده‌اند و رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل وقیحانه در برابر انظار عمومی جهانیان همه راه‌های رسیدن آب و خوراک و دارو و سوخت را به روی مردم ستمدیده فلسطین در نوار بسته‌اند و مردم غزه را با قحطی

و گرسنگی روبه‌رو ساخته‌اند به‌طوری‌که سازمان بهداشت جهانی تأیید کرده که بیماری‌های عفونی تنفسی، اسهال و گال در میان آوارگان غزه به‌دلیل زندگی در پناهگاه‌های شلوغ و غیر بهداشتی به‌شدت افزایش یافته است و به‌دلیل کمبود شدید مواد خوراکی، مردم غزه با تاریک‌ترین برهه تاریخ بشر روبه‌رو هستند به‌طوری‌که طبق گزارش طبق گزارش آن **روا** وابسته به سازمان ملل متحد به یک خانواده پنج نفری برای پنج‌روز تنها یک قوطی لوبیا داده‌می‌شود. برای مثال در حمله‌ای که در روز چهارشنبه ۱۵ آذر یعنی در شصت و دومین روز جنگ غزه (از ۱۵ مهر تا ۱۵ آذر) حمله نظامی رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل به خان یونس شهر بزرگ جنوب غزه به‌صورت سراسری شروع شد در این حمله نیروی هوایی این رژیم با انجام ۲۵۰ حمله در ۳ روز ابتدا تمامی زیرساخت‌های این شهر را نابود کردند و در روز جمعه هفدهم آذر نیروهای زمینی ارتش صهیونیستی اسرائیل درگیری سنگینی در داخل شهر خان یونس کردند و با گسترش این عملیات بود که هزاران غیر نظامی به مناطق ساحلی یا به رفح نزدیک مرز مصر فرار کردند به‌طوری‌که یک مقام سازمان ملل اعلام کرد که: «۶۰۰ هزار نفر که در جنوب نوار غزه یا خان یونس دستور تخلیه از ارتش اسرائیل گرفته‌اند، جایی برای رفتن و پناه گرفتن ندارند.»

یادآوری می‌کنیم که «بسیاری از ساکنان شمال نوار غزه که هم‌مرز

اسرائیل هستند از سومین روز جنگ با اینکه از ارتش اسرائیل دستور خروج از شمال غزه به جنوب غزه گرفته بودند به شهر خان یونس در جنوب غزه پناه برده بودند که باز از روز جمعه ۱۷ آذر این ۶۰۰ هزار پناهنده فلسطینی دستور تخلیه از شهر خان یونس توسط ارتش اسرائیل گرفتند که در نتیجه این تخلیه و فرار آنها بود که آنها به طرف مرز مصر و رفح آواره شدند. بمباران هوایی شهر خان یونس توسط ۲۵۰ پرواز هوایی بمب افکن‌های آمریکایی به قدری در سه روز (۱۵ تا ۱۷ آذر) شدید بود که خود ارتش اسرائیل اعلام کرد که بیش از ۴۵۰ مکان در خان یونس هدف قرار داده است لهذا در حالی که بیشتر جمعیت خان یونس به مناطق ساحلی یا رفح پناه برده بودند جنگ در خان یونس از روز جمعه ۱۷ آذر توسط ارتش اسرائیل به صورت خانه به خانه در آمد البته به موازات حمله به خان یونس از روز جمعه ۱۷ آذر ارتش اسرائیل حملات خود را به جباليا در شمال شجاعیه هم تشدید کردند و در جریان این حمله بسیاری از مراکز مسکونی و عمومی جباليا در شمال شجاعیه در شرق نوار غزه تخریب و نابود شدند و بسیاری دیگر از مردم فلسطین زیر بمباران‌های شهر خان یونس و جباليا به صورت بی‌رحمانه جان خود را از دست دادند تا آنجا که مدیر بیمارستان ناصر خان در خان یونس از شمار بسیار بالای کشته‌ها و مجروحین خبر دادند. آمار تعداد کشته‌های فلسطینی نزدیک به سه ماه گذشته حدود ۳۰ هزار کشته و حدود ۷۰ هزار مجروح و بیش از ۸۵ در صد مردم غزه آواره شده‌اند البته

به خاطر اینکه هزاران نفر زیر ویرانی‌ها کشته شده‌اند و با توجه به اینکه بیش از ۸۵ درصد خانه‌ها در نوار غزه ویران شده‌اند مع‌هذا به همین دلیل امکان دستیابی به آمار صحیح کشتگان نوار غزه وجود ندارد.

باری، در همین زمان بود که شرایط آن‌چنان برای مردم فلسطین در نوار غزه بحرانی شده بود که دبیر کل سازمان ملل با استفاده از اختیارات خود فراخوان جلسه اضطراری شورای امنیت را صادر کرد و در سخنرانی خود در این اجلاس گفت: «اینها مردم غزه را مثل توپ‌های انسانی بدون رعایت مسائل ابتدایی حیاتی از این طرف به آن طرف کوچ می‌دهند و این امر باعث شده که مردم غزه در هیچ کجای غزه جای امن نداشته باشند. تقریباً ۸۵ درصد مردم غزه آواره شده‌اند و بیمارستان‌ها، مدارس، و تسهیلات سازمان ملل در نوار غزه تخریب شده‌اند، خانواده‌ها همه چیز خود را از دست داده‌اند و روی زمین سخت می‌خوابند و بحران غذایی در همه جای نوار غزه وجود دارد و اغلب مردم نوار غزه از گرسنگی رنج می‌برند و امروز مردم غزه شاهد ورطه‌ای بی‌انتها هستند. لذا جامعه جهانی باید هر کاری که می‌تواند برای پایان دادن به مصیبت‌های آنها انجام بدهد». سپس او از حاضران در نشست شورای امنیت خواست تا برای برقراری آتش بس فوری بشر دوستانه برای حفاظت از جان غیر نظامیان و ارسال سریع کمک‌های نجات بخش به نوار غزه تلاش بکنند او در خاتمه گفت چشم‌های جهان و چشم‌های

تاریخ به ما دوخته شده است.»

باری بدین ترتیب است که پس از گذشت بیش از سه ماه از جنگ غزه «کشتار بی رحمانه مردم رنج دیده فلسطین بدون وقفه از زمین و هوا و دریا ادامه دارد و تمام در و دیوارها و زمین غزه به خون کودکان، زنان، مردان فلسطینی آغشته شده است غزه به یک منطقه ویرانه تبدیل شده، چرا که بیش از هشتاد هزار تن بمب در طول بیش از سه ماه گذشته بر سر نوار غزه فرو ریخته شده است و ارتش رژیم آپارتاید و اشغال گر و صهیونیستی در طول سه ماه گذشته با پیشرفته ترین و مرگ بارترین سلاحها و ادوات جنگی، سه ماه است که شبانه روز غزه را می کوبد». آمار کشته حدود سی هزار نفر و زخمی ها به بیش از ۷۰ هزار نفر رسیده است اغلب ساختمانها و حتی بیمارستانها و مدارس در شهر غزه با خاک یکسان شده دهها و صدها کادر درمانی و هزاران کودک و زن و سالمندان به دست ارتش رژیم آپارتاید و اشغال گر و صهیونیستی اسرائیل کشته شده اند در نوار غزه در طول بیش از سه ماه گذشته با هیچ معیاری نمی توان از جنگ سخن گفت، در آنجا در طول بیش از سه ماه گذشته باید سخن از نسل کشی قتل و عام مردم غیر نظامی و بی دفاع و پاک سازی نوار غزه از فلسطینی ها گفت.

همچنین در طول سه ماه گذشته کرانه باختری از هجوم نژادپرستان صهیونیستی در امان نبوده چراکه منهای حملات زمینی و هوایی ارتش

صهیونیستی اسرائیل به شهر جنین، شهرک نشینان نژادپرست مناطق اشغالی کرانه باختری که هزاران قبضه سلاح پیشرفته در اختیارشان قرار داده شده قتل و کشتار فلسطینی‌ها در کرانه باختری را تشدید نموده‌اند. تاکنون صدها فلسطینی کرانه باختری به‌دست این افراد و ارتش اسرائیل به قتل رسیده و هزارها فلسطینی مجروح شده‌اند.

باری «در طول بیش از سه ماه گذشته امپریالیسم آمریکا و قدرت‌های امپریالیستی اروپا نیز با تمام توان از جنایات فجیع و کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین به‌دست رژیم آپارتاید و اشغال‌گر صهیونیستی اسرائیل حمایت کرده‌اند و نه‌تنها چشم‌های خود را عامدانه بر این فاجعه انسانی فرو بسته‌اند، بلکه پیوسته و علی‌الدوام مشوق این جنایات و حامی رژیم نژادپرست اسرائیل بوده‌اند و افزون بر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از لحاظ مالی و تسلیحات نظام از این رژیم صهیونیستی اشغال‌گر پشتیبانی کرده‌اند». یادآوری می‌کنیم که در طول بیش از سه ماه گذشته علی‌رغم سانسور شدید رسانه‌ها و تحمیل محدودیت‌ها و سانسور بر اینترنت و سوشیال مدیا «اخبار هولناک کشتار و ویرانی، جنایت و بیرحمی در غزه در دنیا منعکس شده و قلب جهان را به درد آورده است آنچنانکه بهت و ناباوری اولیه بشر امروز به شورش و عصیان جهانی بشریت برعلیه این بربریت بدل شده‌است یکی از نتایج مهم نسل‌کشی امروز در غزه توسط ارتش صهیونیستی اسرائیل دریده شدن پرده‌های



دروغ و ریای ایدئولوژیک و حقوق بشر از چهره غرب است که از بعد از جنگ دوم جهانی به دنبال پوشانیده این چهره ضد انسانی خود به صورت صوری بوده‌اند.»

رژیم آپارتایدی و اشغال‌گر

اسرائیل علیه مردم

فلسطین در طول ۷۵ سال

گذشته مهیب‌ترین نظام

ظالمانه سلطه و جنایت

علیه بشریت می‌باشد

از سال ۱۹۴۷ که قدرت‌های جهان مهر تائید بر تقسیم ناعادلانه سرزمین فلسطین زدند «عظیم‌ترین تراژدی در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاد» چراکه رژیم آپارتاید و اشغال‌گر اسرائیل از همان آغاز تکوین خود علاوه بر «غصب سرزمین‌ها و دارایی‌های مردم فلسطین» و «قتل کشتار» و «کوچ اجباری» محدودیت‌های شدید رفت آمد، خودداری از سند تابعیت، جلوگیری از حق کار مردم فلسطین، کنترل بر سفر آنها، اشغال خانه و کاشانه آنها، شهروند درجه‌دو کردن مردم فلسطین در سرزمین مادری خودشان همه و همه این سیاست‌های رژیم نژادپرست و بنیادگرای یهودی اسرائیل بر مبنای کنوانسیون ضد آپارتاید سازمان ملل «مصادیق بارز آپارتاید و جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.»

باری در همین رابطه بوده است که در جریان جنگ شش‌روزه‌ی ۱۹۶۷

رژیم اشغال‌گر و آپارتایدی و کودک‌کش اسرائیل با اشغال بخش‌های جدیدی از آنچه که طبق تقسیم‌بندی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ به فلسطینی‌ها واگذار شده بود «تنها کمتر از ۲۰ درصد» از مصوبه سازمان ملل برای مردم فلسطین باقی گذاشت که از همین «۲۰ درصد هم بعداً بخش‌هایی از آن با عنوان شهرک‌سازی‌های اشغال‌گرایانه خود به بخش‌های تحت کنترل خود درآورد، در نتیجه آنچه برای مردم فلسطین باقی مانده است تنها بخش‌هایی است که باز تحت کنترل رژیم اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل می‌باشد» مثل «زندان بزرگ غزه» که باریکه‌ای با ۴۲ کیلومتر مربع مساحت و نزدیک به ۲/۳ میلیون نفر جمعیت می‌باشد». مع‌هذا این همه باعث گردید که از نیمه دوم قرن بیستم الی الان «فلسطین به‌عنوان آخرین مستعمره جهان» تحت سلطه رژیم آپارتایدی و اشغال‌گر صهیونیسم اسرائیل با پر جمعیت‌ترین تعداد آوارگان در جهان باشند که طبق خبرگزاری فلسطینی صفا (دستگاه مرکزی آمارگیری فلسطین در گزارشی به مناسبت روز جهانی آوارگان) «تعداد آوارگان فلسطینی بیش از ۶/۴ میلیون نفر می‌باشد». علی‌ایحال همین بی‌اعتنایی رژیم آپارتاید و اشغال‌گر صهیونیسم اسرائیل به وضعیت آوارگان فلسطین و اشغال مدام سرزمین‌های فلسطینی در طول بیش از ۷۵ سال گذشته باعث شده است که «ملت بزرگ فلسطین حتی از حق حیات خود محروم بشود.»

باری به همین دلیل است که از بعد از حمله نظامی بامداد شنبه ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ گروه حماس به منطقه مرزی اسرائیل که «بیش از ۲۰ شهرک و چند پایگاه نظامی اسرائیل مورد حمله قرار دادند و در همان روز بیش از ۵ هزار موشک از نوار غزه به سمت اسرائیل شلیک کردند و بیش از ۱۳۰۰ تن از اسرائیلی‌ها را کشتند (که طبق گفته مقامات نظامی اسرائیل بیش از ۲۵۰ نفر از این ۱۳۰۰ تن جان‌باخته اسرائیلی نیروهای نظامی رژیم آپارتایدی اسرائیل بوده است) و بیش از ۱۲۰ نیروی نظامی و غیرنظامی هم به گروگان خود درآوردند». لهدا در چنین شرایطی که حمله نظامی گروه حماس شکست خفت‌باری بر رژیم آپارتایدی و اشغال‌گر صهیونیستی اسرائیل و دولت سرکش بنیامین نتانیاهو وارد کرد و خشم آنها را به‌شدت برافروخت. در نتیجه دولت بنیادگرای اسرائیل برای جبران این شکست خفت‌بار با همکاری امپریالیسم آمریکا «ویرانی کامل غزه و یا کوچ مردم غزه به مصر در برابر بخشش بدهی‌های مصر و یا حذف حماس از غزه در دستور کار خود قرار دادند.»

علی ایحال از اینجا بود که «اسرائیل بمباران ویران‌گری علیه غزه آغاز کرده و همراه با آن برق کل غزه را قطع کرده و ارسال دارو و کالا به غزه را متوقف ساخته و محاصره جنایت‌کارانه‌ای علیه باری که غزه اعمال کرده است.» حاصل این رویکرد اسرائیل و آمریکا در حمله به غزه تا تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۴۰۲ یعنی یازدهمین روز جنگ این شده است که

رژیم آپارتاید و اشغال‌گر صهیونیسم اسرائیل با همکاری امپریالیسم آمریکا «بیش از ۶ هزار تن بمب بر روی نوار غزه (۴۲ کیلومتر مربعی که ۲/۳ میلیون نفر جمعیت دارد و بیشترین تراکم جمعیت در جهان در نوار غزه وجود دارد) ریخته‌است» که طبق گزارش خود خبرگزاری‌های امپریالیسم خبری «قدرت تخریب ۶ هزار تن بمب ریخته شده بر سر مردم غزه بیش از یک چهارم قدرت بمب اتمی می‌باشد» در نتیجه این امر باعث گردیده که «بیش از ۳۷۸۵ نفر از مردم غزه که اکثر آنها زن و کودک هستند کشته و بیش از ۱۲۰۰ نفر مفقود در زیر ویرانه خانه‌های‌شان باشند و همچنین بیش از ۱۲۰۰۰ نفر زخمی و بیش از سی هزار واحد مسکونی ویران و بیش از ۱۶۰ مدرسه تخریب و ده‌ها مراکز درمانی و فرهنگی ویران و بیش از ۳۰۰ هزار تن از مردم غزه آواره بشوند.»

همچنین در این حمله رژیم آپارتایدی و اشغال‌گر اسرائیل با «بمب‌های فسفوری به جان مردم غزه افتاده‌است» و تمامی امکانات عمومی شهر غزه اعم از «مراکز بهداشتی آموزشی و حتی آمبولانس‌ها و اتوبوس‌ها را هم بمباران کرده‌اند و با قطع آب برق و جریان ارسال سوخت و غذا به روی مردم غزه اقدام به یک جنایت جنگی بزرگ کرده‌اند» و البته این همه در شرایطی است که از همان بدو هجمه نظامی همه جانبه رژیم آپارتایدی و اشغال‌گر اسرائیل به نوار غزه «جو بایدن رئیس جمهوری

آمریکا اعلام کرد که مردم آمریکا (یا صاحبان سرمایه و قدرت امپریالیسم آمریکا) در کنار مردم اسرائیل (یا رژیم آپارتایدی و دولت بنیادگرایی بنیامین نتانیاهو) ایستاده‌اند» لذا بدین ترتیب بود که «جو بایدن فوراً دستور داد تجهیزات پیشرفته نظامی و مهمات از راه هوا روانه اسرائیل کنند و به دستور او نیروی دریایی امپریالیسم آمریکا دو ناو هواپیمابر مدرن جهت نمایش قدرت و حمایت به طرف آب‌های اسرائیل روانه کرد» و در روز ۲۶ مهر رسماً وارد اسرائیل شد تا حمایت همه جانبه دولت خودش را به دولت بنیامین نتانیاهو اعلام کند.

علی‌ایحال شدت وحشی‌گری رژیم آپارتاید اسرائیل با حمایت امپریالیسم آمریکا و بمباران‌های کور و بی‌هدف به حدی بوده است که حتی «تعدادی از کارکنان سازمان ملل در غزه از جمله آژانس کمک به آوارگان فلسطینی سازمان ملل متحد نیز به قتل رسیدند» به‌طوری‌که طبق گزارش روزنامه واشینگتن پست آژانس امدادسانی و کاریابی برای آوارگان فلسطینی اعلام کرد که از روز شنبه ۷ اکتبر تا روز شنبه ۱۴ اکتبر «تعداد ۱۱ نفر از کارکنان آژانس در غزه کشته شده‌اند» که این نفرات شامل پنج معلم، یک متخصص زنان، یک مهندس، یک مشاور روانشناسی و سه کارمند پشتیبانی هستند. همچنین در ادامه انتقام‌گیری رژیم آپارتاید و اشغال‌گر اسرائیل با حمایت امپریالیسم آمریکا از مردم غیر نظامی و بی‌دفاع فلسطین بود که «ارتش اسرائیل

در روز جمعه ۲۱ مهر ماه ۱۴۰۲ با صدور بیانیه‌ای از مردم غزه خواست تا ۲۴ ساعت خود را از بخش‌های شمالی باری که غزه به بخش جنوبی برسانند تا تانک‌های اسرائیل وارد خاک غزه بشوند» که البته به دلیل مقاومت مردم غزه تا این تاریخ این فاجعه اتفاق نیافته است.

باری اوج فاجعه انتقام‌گیری رژیم نژادپرست و اشغال‌گر اسرائیل بازگشت پیدا می‌کند به «حمله به بیمارستان المعمدانی» در چهارشنبه شب مورخ ۲۶ مهر ۱۴۰۲ که باعث کشته شدن بیش از ۵۰۰ نفر و زخمی شدن بیش از هزار نفر (که اکثر آنها زن و کودک و غیر نظامی بودند) گردید. اوج جنایت ضد بشری در این حمله رژیم نژادپرست و اشغال‌گر اسرائیل به حدی بود که حتی کشورهای متروپل سرمایه‌داری مثل کانادا و غیره مجبور به محکوم کردن آن شدند و باعث تحریک جامعه جهانی بر علیه رژیم کودک‌کش و اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل گردید، بنابراین آنچه از جمع بست مطالب بالا در اینجا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم اینکه:

۱ - مقاومت مردم غزه در برابر رژیم اشغال‌گر و نژادپرست و کودک‌کش اسرائیل طبیعی‌ترین حق آنها در برابر متجاوزین به حقوق اولیه بشر می‌باشد.

۲ - عامل اصلی جنگ و خشونت و بی‌ثباتی و خونریزی بیش از هفت دهه در سرزمین فلسطین «رژیم کودک‌کش و نژادپرست و اشغال‌گر

اسرائیل می‌باشد» که در طول بیش از ۷۵ سال گذشته این رژیم «علاوه بر بی‌اعتنایی به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل با شهرک سازی‌های غیر قانونی و اسکان بنیادگرایان یهودی آن هم به صورت مسلح در سرزمین‌های فلسطینی حتی فلسطینیان ساکن خود اسرائیل را هم بدل به شهروندان درجه‌دو کرده است و برای مردم فلسطین هیچ‌گونه حقوق انسانی قائل نیستند.»

۳ - واکنش رژیم نژادپرست و اشغال‌گر و کودک‌کش اسرائیل در قبال حمله حماس توسط بمباران سنگین غزه و ویران کردن امکانات عمومی شهر و مراکز بهداشتی، آموزشی، مدارس، قطع آب و برق و جریان ارسال سوخت و غذا، ویران کردن مراکز مسکونی غزه بر سر ساکنان آنها به روال ۷۵ سال گذشته «گرفتن انتقام از مردم غیر نظامی و بی‌دفاع فلسطین است.»

۴ - در طول ۷۵ سال گذشته سیاست رژیم نژادپرست و اشغال‌گر اسرائیل بر مردم مظلوم فلسطین «مبتنی بر دستگیری‌های گسترده، ترور جوانان فلسطین و تحمیل شرایط بسیار سخت بر زندانیان سیاسی فلسطینی، اشغال خانه و کاشانه‌شان، جلوگیری از حق کار مردم فلسطین و غیره بوده است.»

۵ - بمباران بسیار وحشیانه نوار غزه که تنها در ۸ روز بیش از ۶ هزار تن

بمب بر سر ساکنان غزه ریخته شده «خود بیانگر یک توحش نفرت‌انگیز در جلو چشمان بی‌اعتنای جهانیان می‌باشد» بنابراین در این رابطه «وظیفه پیشگامان اعتراض به این توحش غیر قابل‌تصور و به شرایط غیر انسانی تحمیل شده بر مردم فلسطین می‌باشد.»

۶ - گرچه قطعنامه ۱۸۱ شورای امنیت سازمان ملل به روشنی از ایجاد یک دولت یهودی و یک دولت عرب سخن می‌گوید و همچنین اگرچه قطعنامه ۱۹۴ شورای امنیت سازمان ملل صحبت از بازگشت ۶/۴ میلیون نفر آواره فلسطینی به سرزمین‌شان می‌کند و باز اگرچه قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل خواهان عقب‌نشینی نیروهای نظامی اسرائیل به مرزهای قبل از جنگ ۶ روزه‌ی سال ۱۹۶۷ می‌باشد و گرچه سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سال ۱۹۸۸ همه قطعنامه‌های فوق را به رسمیت شناخته و در سال ۱۹۹۳ سازمان آزادی‌بخش فلسطین در پیمان اسلو دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته و یکسال بعد یعنی در سال ۱۹۹۴ سازمان آزادی‌بخش فلسطین در قاهره تمام بندهایی که حق موجودیت اسرائیل را رد می‌کرد از منشور ملی فلسطین حذف کرد و در کمپ دیوید باز هم دولت خودگردان فلسطین امتیازات جدیدی در محدوده جغرافیایی کشور فلسطین به نفع دولت نژادپرست و اشغال‌گر اسرائیل داد، ولی با وجود اینها هرگز رژیم اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل «تن به اجرای دو ملت - دو دولت» نداده است و به هر شکلی در طول ۷۵

سال گذشته به دنبال حذف ملت فلسطین در جغرافیای جهان می‌باشد.»

۷ - واقعیت این است که در طول بیش از ۷۵ سال گذشته رژیم آپارتاید و اشغال‌گر و کودک‌کش اسرائیل همه روزه عرصه را بر مردم فلسطین تنگ‌تر کرده است، در نتیجه همین وضعیت شرایطی به وجود آورده است که «در غیاب یک نیروی پیشرو آزادی‌خواه و برابری‌طلب فلسطینی» رژیم‌هایی مانند رژیم مطلقه فقاقت حاکم (در راستای کسب هژمونی بر هلال شیعہ منطقه و برتری استراتژیک بر رژیم اسرائیل در منطقه) و اردوغان در ترکیه در قامت مدافعین جنبش حق‌طلبانه مردم فلسطین ظاهر بشوند.

۸ - لازم است در این شرایط تندپیچ تاریخ مردم فلسطین در مبارزه با رژیم نژادپرست و اشغال‌گر و کودک‌کش اسرائیل «جنبش پیشگامان با حمایت و تقویت مردم ستم‌دیده فلسطین توازن قوا را به نفع مبارزه حق‌طلبانه و آزادی‌بخش این ملت ستم‌دیده به دست خود ملت فلسطین تغییر بدهند» و نباید گذاشت که آرزوها و امیدهای یک ملت برای رهایی مدفون گردد.

رشد تضادهای

«خلق - امپریالیسم» و

«خلق - صهیونیست» و

بازتاب‌های آن در شرایط
خودویژه فعلی در منطقه
خاورمیانه

در دوران پسا داعش در منطقه خاورمیانه و در شرایط اوج‌گیری «تضاد بین امپریالیسم آمریکا و کره‌شمالی» در کل منطقه آسیای جنوب شرقی و در شرایط افزایش روزافزون «تضاد بین دو رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران و رژیم ارتجاعی کشور عربستان سعودی» در عرصه رقابت هژمونیک بر منطقه خاورمیانه توسط جنگ‌های نیابتی (از عراق تا سوریه و از لبنان تا یمن و بحرین و غیره) و در شرایط «شکست سیاست منطقه‌ای خاورمیانه امپریالیسم آمریکا» (و تلاش جناح جنگ‌سالار امپریالیسم آمریکا تحت رهبری پوپولیسم ستیزه‌گر دولت ترامپ) جهت جبران این شکست‌ها، امپریالیسم آمریکا در این شرایط تندپیچ و خودویژه منطقه خاورمیانه، در مرحله پسا داعش و در مرحله شکست تجاوز نظامی و امپریالیستی به کشورهای افغانستان و عراق و بالاخص لیبی در شمال

آفریقا، با صرف هزینه بیش از یک تریلیون دلار از مالیات مردم آمریکا و هزاران کشته و مجروح از سربازان آمریکایی توسط حمایت استراتژیک و همه جانبه از رژیم اشغال‌گر و نژادپرست و تروریست و کودک‌کش و ضد انسانی و جنگ‌طلب اسرائیل، جهت تثبیت هژمونی این رژیم متجاوز و اشغال‌گر بر منطقه خاورمیانه، با عمده کردن «خطر هژمونی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران» (بر هلال شیعه منطقه در مرحله پسا داعش) برای مسلمانان سنی و رژیم‌های مرتجع مسلمان منطقه و در رأس آنها رژیم مرتجع حاکم بر عربستان سعودی و تلاش در جهت ایجاد «ناتو عربی» تحت هژمونی رژیم کودک‌کش و ضد انسان و جنگ‌افروز اسرائیل و تکیه بر سناریوی جدید «انتقال پایتخت» کشور متجاوز نژادپرست و جنگ‌افروز اسرائیل به بیت‌المقدس، امپریالیسم آمریکا استراتژی بین‌المللی و منطقه‌ای خود را دنبال می‌نماید.

در راستای این استراتژی بین‌المللی و منطقه‌ای است که امپریالیسم آمریکا در این شرایط حساس بین‌المللی و منطقه‌ای خاورمیانه، تلاش می‌کند تا با تشدید «تضاد بین خلق فلسطین و صهیونیست‌ها» در منطقه خاورمیانه، در شرایط پسا داعش، جهت ماهی‌گیری از آب گل‌آلود تقسیم باز تقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی به نفع خود حرکت کند، همچنین جهت به محاق کشانیدن «قدرت سیاسی و نظامی روسیه و پوتین در منطقه خاورمیانه» که در شرایط پسا داعش و به‌خصوص از بعد از پیوند با ترکیه و رجب طیب اردوغان و موفقیت در حفظ موجودیت خانواده

اسد بر سوریه جنگ‌زده و پیوند استراتژیک با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران، به‌عنوان برنده اصلی شکست نظامی داعش می‌باشد، تلاش می‌کند. (آن چنانکه در این رابطه رشد قدرت سیاسی روسیه و پوتین در فرایند پسا داعش در منطقه خاورمیانه به حدی گسترش پیدا کرده است که حتی منافع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا در کشورهای مرتجع منطقه مثل عربستان سعودی را هم به چالش کشیده‌است؛ که سفر اخیر پادشاه عربستان سعودی برای اولین بار در طول یک قرن گذشته به روسیه در شرایط پسا داعش، جهت جذب حمایت پوتین و ایجاد شکاف بین روسیه و رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر ایران مشتی نمونه خروار است).

همچنین جهت به محاق کشانیدن «تضاد روزافزون سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا (در منطقه آسیای جنوب شرقی) با کره‌شمالی» که به‌علت رقابت اتمی و آزمایش‌های موشکی بالستیک (که توان حمل کلاهک اتمی دارند) و حمایت غیر علنی چین و روسیه از کره‌شمالی از یک‌طرف و از طرف دیگر به‌علت حمایت همه‌جانبه امپریالیسم آمریکا از ژاپن و کره جنوبی همراه با مانورهای نظامی روتین ارتش امپریالیسم آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی که باعث گردیده است تا «تضاد بین امپریالیسم آمریکا و کره‌شمالی» به‌عنوان تضاد اصلی بین‌المللی مطرح گردد؛ و باعث گردیده است تا دیگر تضادهای بین‌المللی از جمله تضادهای منطقه خاورمیانه در مرحله پسا داعش تحت الشعاع خود قرار

دهد، تلاش می‌ورزد.

فراموش نکنیم که امپریالیسم آمریکا از آغاز قرن بیست یکم و از بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق و پایان جنگ سرد و شروع دوران تک‌سواری هژمونی امپریالیسم آمریکا بر نظام بین‌المللی و بحران فراگیر اقتصادی جهان سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۷ و رشد روزافزون قطب‌های آلترناتیو اقتصادی در جهان (که در رأس آنها اقتصاد چین قرار دارد که طبق پیش‌بینی کارشناسان اقتصاد بین‌المللی جهان سرمایه‌داری تا سال ۲۰۲۰ به‌عنوان اقتصاد اول جهان سرمایه‌داری خواهد شد) و انتقال قطب بازار اقتصاد سرمایه‌داری جهانی از اروپا و خاورمیانه به آسیای جنوب شرقی در طول ۲۰ سال گذشته (از زمان حاکمیت نئوکان‌ها) تلاش کرده است تا علاوه بر «تغییر استراتژی» خود در عرصه «برتری نظامی در جهان» (که بازمانده استراتژی امپریالیستی آمریکا در دوران پسا دو جنگ بین‌الملل و دوران جنگ سرد و دوران رقابت نظامی بین امپریالیسم آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد) و ورود به عرصه اقتصادی (جهت رقابت با آلترناتیو اقتصاد بزرگ چین و حفظ جایگاه بین‌المللی اقتصادی قبلی خود که در مرحله پسا دو جنگ بین‌المللی اول و دوم به‌عنوان اقتصاد اول جهانی مطرح بوده است و بیش از یک سوم کل تولید ناخالص ملی کره زمین داشته است) به بازسازی هژمونی بین‌المللی از دست رفته خود بپردازد.

پر واضح است که برای تغییر استراتژی امپریالیسم آمریکا، از مرحله

نظامی پسا دو جنگ بین‌الملل به مرحله اقتصادی در شرایط فعلی، حضور همه جانبه اقتصادی امپریالیسم آمریکا در بازار منطقه آسیای جنوب شرقی در شرایط فعلی به‌عنوان یک ضرورت می‌باشد که قطعاً همین ضرورت باعث گردیده است تا جایگاه سابق استراتژیک خاورمیانه در استراتژی سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا از مرتبه درجه یک، به مرتبه درجه دو در مقایسه با جایگاه جدید آسیای جنوب شرقی (به‌عنوان قطب اقتصاد جهان سرمایه‌داری) تنزل پیدا کند؛ که البته با آگاهی روسیه پوتین به موضع جدید امپریالیسم آمریکا به منطقه خاورمیانه در استراتژی جدیدش، روسیه چه در مرحله جنگ با داعش و چه در مرحله پسا داعش، تلاش می‌کند تا با حضور همه جانبه نظامی و سیاسی و حتی اقتصادی خود در منطقه خاورمیانه، جهت پر کردن خلأ رهبری امپریالیسم آمریکا و کسب هژمونی بین‌المللی در منطقه خاورمیانه و همچنین بازگشت به دوران طلایی سیاسی جنگ سرد و مقابله با پیشروی ناتو و امپریالیسم آمریکا در اروپای شرقی و اوکراین (به‌خصوص از بعد از اشغال کریمه) و تقویت قدرت سیاسی خود در عرصه بین‌المللی جهت نفوذ در شکاف تضاد بین اروپا و آمریکا و همراه با کسب حمایت چین جهت تغییر موازنه در نظام بین‌المللی به سود خود حرکت نماید. باری، پر پیداست که رشد تنش سیاسی و نظامی بین امپریالیسم آمریکا و کره‌شمالی در چنین شرایطی، به همان میزان که می‌تواند به سود کره‌شمالی و چین و روسیه (قطب رقیب) باشد، قطعاً و یقیناً به ضرر

امپریالیسم آمریکا و کشورهای ژاپن و کره جنوبی خواهد بود. فراموش نکنیم که در صورت شعله‌ور شدن جنگ بین کره‌شمالی و امپریالیسم آمریکا، بیش از همه دو کشور کره جنوبی و ژاپن متضرر خواهند شد، به همین دلیل، افزایش تنش در آسیای جنوب شرقی (شعله‌ور شدن تضاد بین امپریالیسم آمریکا و کره‌شمالی) در تحلیل نهایی به ضرر امپریالیسم آمریکا و ژاپن و کره جنوبی و به سود کره‌شمالی و چین و روسیه تمام خواهد شد. البته امپریالیسم آمریکا جهت تثبیت هژمونی بین‌المللی خود و جهت مقاومت در برابر «باز تقسیم مجدد قدرت در نظام حاکم بین‌المللی» که از دهه آخر قرن بیستم و از سال ۱۹۹۲ توسط فروپاشی بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، با تک‌سواری امپریالیسم آمریکا شکل گرفته است، نیازمند به برتری پنج فاکتور در عرصه بین‌المللی می‌باشد که این پنج فاکتور عبارتند از:

- الف - برتری نظامی امپریالیسم آمریکا از دیگر کشورهای جهان.
- ب - برتری اقتصادی امپریالیسم آمریکا در چارچوب کسب حجم تولید ناخالص کل کره زمین در مقایسه با دیگر کشورهای جهان.
- ج - برتری ارزی این کشور از دیگر ارزهای رایج جهان سرمایه‌داری (به عبارت دیگر برتری ارزش دلار در بازار بین‌المللی جهان سرمایه‌داری به عنوان ارز رایج مبادله بین‌المللی).
- د - حفظ هژمونی امپریالیسم آمریکا بر نهادهای حقوقی بین‌المللی، از شورای امنیت و سازمان ملل گرفته تا دیگر نهادهای بین‌المللی و

منطقه‌ای، لذا از آنجایی که افزایش تنش در آسیای جنوب شرقی بسترساز ضربه‌پذیری استراتژیک امپریالیسم آمریکا در هژمونی نظامی و سیاسی و اقتصاد جهانی، توسط قدرت اتمی کره‌شمالی و عامل افزایش هزینه کمرشکن نظامی امپریالیسم آمریکا (که خود عامل کاهش قدرت اقتصادی امپریالیسم آمریکا) نیز می‌شود و به‌علت اینکه افزایش تنش در منطقه آسیای جنوب شرقی بین کره‌شمالی و امپریالیسم آمریکا، بسترساز به‌کما و محاق رفتن تضاد بین روسیه و اتحادیه اروپا می‌گردد و از آنجایی که کاهش تضاد بین روسیه و اتحادیه اروپا، باعث افزایش شکاف بیشتر بین اتحادیه اروپا و امپریالیسم آمریکا می‌شود و باز از آنجایی که افزایش تنش در آسیای جنوب شرقی بین کره‌شمالی و امپریالیسم آمریکا در عرصه رقابت سلاح‌های اتمی و آزمایش موشک‌های بالستیک قاره‌پیما که توان حمل کلاهک‌های اتمی دارند، علاوه بر ضربه‌پذیر ساختن امنیت کشورهای ژاپن و کره جنوبی به‌عنوان حامیان استراتژیک امپریالیسم آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی، امپریالیسم آمریکا را به‌طرف یک ورطه هولناک نظامی سوق خواهد داد؛ که نتیجه نهایی آن فراهم شدن شرایط برای گسترش بازارهای فروش کالاهای چینی در کشورهای متروپل و کشورهای پیرامونی و رشد اقتصاد چین در جایگاه اقتصاد اول بین‌المللی می‌باشد.

یادمان باشد که در جنگ سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ بین امپریالیسم آمریکا و کره، با اینکه امپریالیسم آمریکا بیش از ۶۵۰ هزار تَن بمب بر

روی کره ریخت و سرزمین کره را بدل به بیابان سوخته کرد و حجم بمبی که امپریالیسم آمریکا در دو سال جنگ با کره بر روی این سرزمین ریخت، بیش از کل بمبهای ریخته شده در جنگ بین‌الملل دوم بود، با همه این احوال امپریالیسم آمریکا بازنده جنگ دو ساله بین کره و امپریالیسم بود. بی‌شک در چنین شرایطی که کره شمالی به بمب اتمی دست پیدا کرده است، طبیعی خواهد بود که در صورت جنگ بین امپریالیسم آمریکا و کره شمالی، علاوه بر نابود شدن دو قطب اقتصادی سرمایه‌داری جهانی در آسیای جنوب شرقی یعنی ژاپن و کره جنوبی و علاوه بر محفوظ ماندن قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی کشور چین و علاوه بر فراهم شدن شرایط جهت اشغال کشور تایوان توسط کشور چین و علاوه بر افزایش شکاف بین اروپا و آمریکا و علاوه بر فراهم شدن بستر جهت قدرت رو به افزایش سیاسی روسیه در اروپای شرقی و خاورمیانه و علاوه بر افزایش کمرشکن هزینه نظامی امپریالیسم آمریکا، خود جنگ بین امپریالیسم آمریکا و کره شمالی باعث شکست پنج فاکتور هژمونیک امپریالیسم آمریکا، اعم از برتری نظامی و برتری اقتصادی و برتری سیاسی و برتری بر نهادهای حقوقی بین‌المللی نیز می‌گردد.

در نتیجه در چنین شرایطی است که می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا تحت مدیریت سیاسی دولت پوپولیسم ستیزه‌گر ترامپ، جهت سرد کردن کوره جنگ در آسیای جنوبی شرقی، با طرح شعار انتقال پایتخت کشور اشغال‌گر و جنگ‌طلب و متجاوز و نژادپرست و تروریست و

کودک‌کش و ضد انسان اسرائیل به بیت‌المقدس می‌کوشد تا به این اهداف دست پیدا کند:

۱ - افزایش شکاف بین جناح‌های سیاسی درونی فلسطین که از بعد از تکوین وحدت بین حماس و سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دولت محمود عباس توسط حکومت مصر (که با مخالفت و کارشکنی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران روبه‌رو شده‌است) شرایط سیاسی برای فلسطینی‌ها جهت تشکیل کشور مستقل فلسطینی به پایتختی بیت‌المقدس فراهم شده‌است، بی‌شک طرح شعار انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس توسط امپریالیسم آمریکا شرایط جهت نظامی شدن دوباره تضاد بین خلق فلسطین و اسرائیل فراهم می‌سازد که همین آنتاگونیستی شدن تضاد بین خلق فلسطین و اسرائیل، بسترساز رشد تضاد بین جناح‌های سیاسی درون فلسطین خواهد شد.

۲ - شعله‌ور شدن تضادها در منطقه خاورمیانه در مرحله پسا داعش، علاوه بر اینکه باعث افزایش تضاد بین رژیم‌های ارتجاعی منطقه خاورمیانه می‌گردد و علاوه بر اینکه باعث به محاق رفتن پیروزی سیاسی و نظامی روسیه پوتین در عرصه جنگ با داعش و در فرایند پسا داعش می‌شود، شرایط جهت فراهم شدن بازار فروش سلاح‌های امپریالیستی در این منطقه فراهم خواهد شد.

۳ - هر چند امپریالیسم آمریکا در فرایند پسا داعش جهت مستحکم کردن جایگاه خود از طریق اشغال نظامی رقه با حمایت از کردهای



سوریه و حمله نظامی اسرائیل به سوریه و استعفای حریری و افزایش تنش در لبنان و اعلام تروریست بودن سپاه پاسداران رژیم مطلقه فقهاتی و حزب الله لبنان و دخالت در تضاد بین رژیم ارتجاعی عربستان سعودی و رژیم مطلقه فقهاتی، جهت افزایش تنش آنها در عرصه هژمونی در منطقه خاورمیانه و حمایت همه جانبه سیاسی و نظامی از رژیم ارتجاعی عربستان سعودی همراه با فروش بیش از ۱۰۴ میلیارد دلار به عربستان سعودی و ایجاد ناتو عربی تحت هژمونی اسرائیل جهت مقابله با هژمونی رژیم مطلقه فقهاتی بر هلال شیعیه منطقه خاورمیانه تلاش کرده است تا شرایط برای تثبیت دوباره رهبری سیاسی و نظامی و اقتصادی خود در منطقه خاورمیانه فراهم سازد، اما پیشرفت سیاسی و نظامی روسیه با حمایت ترکیه و مصر و رژیم مطلقه فقهاتی و دولت مرکزی شیعیه عراق، باعث گردیده است تا امپریالیسم آمریکا در فرایند پسا داعش شکست بخورد و همین شکست امپریالیسم آمریکا باعث گردیده است تا علاوه بر تثبیت مرزهای منطقه خاورمیانه در چارچوب سایکس - پیکو (سال ۱۹۱۶ فرانسه و انگلیس) و علاوه بر شکست «پروژه خاورمیانه بزرگ» (نئوکان‌های امپریالیسم آمریکا) تحت هژمونی اسرائیل و علاوه بر بقاء دولت خاندان اسد بر کشور جنگ‌زده و سرزمین سوخته سوریه و علاوه بر تقویت نظامی و اقتصادی حزب الله لبنان سید حسن نصرالله توسط رژیم مطلقه فقهاتی در فرایند پسا داعش و علاوه بر شکست رژیم ارتجاعی عربستان سعودی در جنگ‌های نیابتی منطقه

خاورمیانه از سوریه و عراق تا یمن و علاوه بر شکاف بیشتر بین اتحادیه اروپا با امپریالیسم آمریکا در خصوص پروژه برجام و نقض آن از طرف امپریالیسم آمریکا، شرایط جهت به خطر افتادن حتی ناتو در منطقه خاورمیانه (با رشد اختلاف بین دولت ترکیه به‌عنوان بزرگ‌ترین ارتش ناتو در جنوب اروپا و آسیا و امپریالیسم آمریکا که از بعد از حمایت امپریالیسم آمریکا از کودتای ترکیه و افشای کودتا توسط دستگاه امنیتی روسیه شروع شده بود و در جریان حمایت امپریالیسم آمریکا از کردهای سوریه جهت اشغال نظامی رقه دومین پایتخت مهم داعش به اوج خود رسیده است) فراهم می‌گردد.

لذا در چنین شرایطی است که امپریالیسم آمریکا جهت بر هم زدن موازنه‌های تازه ایجاد شده در فرایند پسا داعش در منطقه خاورمیانه، تلاش می‌کند تا با بازی با تضاد بین خلق فلسطین و رژیم متجاوز و اشغال‌گر و نژادپرست و تروریست اسرائیل، شرایط در منطقه خاورمیانه به نفع خود تغییر دهد. بی‌شک آنچه که می‌تواند سناریوی امپریالیسم آمریکا در فرایند پسا داعش در منطقه خاورمیانه در این شرایط تند پیچ به سود امپریالیسم آمریکا و رژیم اشغال‌گر و متجاوز و جنگ‌افروز و نژادپرست و تروریست اسرائیل عملیاتی سازد و عامل موفقیت امپریالیسم آمریکا و اسرائیل بشود، «دخالت فرصت‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران در منطقه خاورمیانه و در رابطه با این تضادهای مستحدثه پسا داعش می‌باشد»، چراکه دخالت فرصت‌طلبانه

رژیم مطلقه فقهاتی به صورت نظامی و اقتصادی و سیاسی در حمایت از حزب الله لبنان و حشد الشعبی عراق و حماس نوار غزه و حوثی‌های یمن باعث می‌گردد تا دوباره «تضاد شیعه و سنی» مانند دوران داعش در منطقه خاورمیانه بر تضاد «خلق و امپریالیسم» و «خلق فلسطین با صهیونیست» غلبه نماید؛ و دوباره شیعه‌کشی و سنی‌کشی و جنگ سیاسی بین دو رژیم مرتجع عربستان سعودی و ایران به راه بیفتد.

پر پیداست که سیاست‌های هژمونی‌طلبانه رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط بستر جهت پیروزی سناریوی جدید آمریکا فراهم کرده است، چرا که برای فهم این موضوع تنها کافی است که به پروژه هژمونی‌طلبانه رژیم مطلقه فقهاتی در خصوص اعزام بیش از دو میلیون نفر در اربعین به عراق توسط صرف هزاران میلیارد تومان از سرمایه‌های مردم نگون‌بخت ایران عنایت کنیم. یادمان باشد که رژیم مطلقه فقهاتی در شرایطی اقدام به صرف این هزینه‌ها برای برخورد آلت‌رناتیوی با رژیم مرتجع عربستان سعودی می‌کند که در جریان زلزله کرمانشاه حتی آمبولانس‌های قصر شیرین و کرمانشاه جهت پروژه دو میلیون زوار آلت‌رناتیوی به عراق رفته‌بودند و در زلزله ۷/۴ ریشتری قصر شیرین و کرمانشاه، زخمی‌ها در غیبت آمبولانس‌های به عراق رفته، توسط وانت‌بارها جابه‌جا می‌شدند. بنابراین رمز پیروزی امپریالیسم آمریکا در سناریوی جدید انتقال پایتخت اسرائیل، در گرو دخالت فرصت‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران نهفته‌است. اگر در

این شرایط تندپیچ منطقه رژیم مطلقه فقهاتی عقب‌نشینی کند و در تضادهای منطقه دخالت نکند و اقدام به تحریک تضاد شیعه و سنی یا تحریک نیروهای نظامی وابسته‌اش مثل حزب الله و حشد الشعبی و غیره نکند، بی‌شک سناریوی جدید تغییر پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس امپریالیسم آمریکا شکست خواهد خورد، چراکه در آن صورت این سناریوی باعث می‌گردد تا:

الف - افزایش شکاف بین اروپا و آمریکا بیشتر شود.

ب - شرایط جهت وحدت درون خلقی بین خلق‌های منطقه اعم از شیعه و سنی فراهم بشود.

ج - با اولویت یافتن تضاد خلق فلسطین با صیهونیست‌ها شرایط برای رشد تضاد «خلق - امپریالیسم» در منطقه خاورمیانه فراهم گردد.

د - رشد تضاد «خلق - امپریالیسم» در منطقه خاورمیانه باعث فاصله‌گیری اجباری رژیم‌های مرتجع منطقه از امپریالیسم آمریکا و رژیم صیهونیستی اسرائیل می‌گردد.

ه - رشد تضاد «خلق - امپریالیست» و «خلق فلسطین با صیهونیست‌ها» در این شرایط در منطقه خاورمیانه مانع از انتقال تضاد امپریالیستی از آسیای جنوب شرقی به منطقه خاورمیانه می‌گردد.

و - رشد تضاد «خلق - امپریالیسم» و «خلق - صیهونیستی» در منطقه خاورمیانه در غیاب دخالت فرصت‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران، مانع از گرم شدن بازار فروش سلاح‌های

امپریالیستی به رژیم‌های ارتجاعی کشورهای ثروتمند منطقه می‌گردد. ز - رشد تضاد «خلق - امپریالیست» و «خلق - صهیونیستی» در این شرایط بستری جهت خاموش کردن تنور جنگ‌های نیابتی در منطقه خاورمیانه که با دخالت نظامی دو رژیم ایران و عربستان شعله‌ور شده‌است، فراهم می‌سازد.

ح - رشد تضاد «خلق - امپریالیست» و «خلق - صهیونیست» در این شرایط در منطقه خاورمیانه بستر ساز کاهش قدرت نهادینه شده قبلی امپریالیست آمریکا در کشورهای منطقه می‌گردد. قابل ذکر است که تنها در سفارت آمریکا در کشور عراق در شرایط فعلی بیش از ۱۵ هزار کارمند و پرسنل آمریکایی مشغول به کار می‌باشند.

ط - رشد تضاد «خلق - امپریالیسم» و «خلق - صهیونیست» در این شرایط در صورتی که جهت استحاله آنها رژیم مطلقه فقه‌گرای دخالته نکرده، می‌تواند باعث بستر ساز رشد مبارزات دموکراتیک خلق‌های منطقه بر علیه رژیم‌های مرتجع حاکم بشود.

نیم نگاهی به قصه پر
غمه «مبارزه رهایی بخش
مردم فلسطین» با
رژیم نژادپرست و متجاوز
و ارتجاعی و کودک کش
اسرائیل



بامداد روز شنبه، مورخ ۱۴۰۰/۰۲/۱۸ در ادامه تنش‌های خیابانی میان شهروندان فلسطینی با نیروهای امنیتی اسرائیل در منطقه شیخ جراح، اجتماع بزرگی از مردم فلسطین (طبق سنوات گذشته در ماه رمضان برای برگزاری نماز تراویح) در مسجد الاقصی دور هم جمع می‌شوند و بالبداهه از طرف نیروهای امنیتی اسرائیل مورد حمله و ضرب و جرح قرار می‌گیرند که سرانجام این درگیری پس از دو ساعت با عقب‌نشینی نیروهای امنیتی اسرائیل پایان می‌یابد. اما پایان این حمله و عقب‌نشینی آغازی می‌شود برای یک اعتراض گسترده بر علیه رژیم ارتجاعی و نژادپرست و اشغال‌گر و کودک‌کش اسرائیل (توسط مردم فلسطین) از داخل کشور اسرائیل و در ادامه آن مردم فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه و همچنین توسط گروه‌های مختلف (حامی حقوق دموکراتیک

مردم فلسطین تقریباً در تمامی کشورهای جهان و البته باز در ادامه این جنبش اعتراضی جهانی بر علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل و در دفاع از حقوق دموکراتیک شهروندی مردم فلسطین بود که در نوار غزه این جنبش اعتراضی صورت گسترده خشونت‌آمیزی به خود گرفت که با تجاوز هوائی ده‌ها جنگنده و بمباران مناطق مسکونی مردم مظلوم فلسطین (به وسیله ارتش متجاوز اسرائیل) علاوه بر تخریب گسترده اماکن عمومی و تخریب زیرساخت‌های شهری و اقتصادی نوار غزه (از برق و آب گرفته تا ساختمان‌های اداری و مدارس و غیره) تاکنون صدها نفر از مردم نوار غزه اعم از کودک و زن و مرد عادی کشته و هزاران نفر زخمی شده‌اند. البته علی‌الدوم این تجاوز نظامی ارتش رژیم صهیونیستی و نژادپرست و متجاوز و اشغال‌گر و کودک‌کش اسرائیل هنوز هم ادامه دارد.

باری، آنچه که در رابطه با این تجاوز جدید رژیم صهیونیستی اسرائیل باید در نظر بگیریم اینک:

اولاً - نباید به این بازتولید تجاوز نیروهای امنیتی و ارتش رژیم صهیونیستی اسرائیل به مردم فلسطین (از اورشلیم و مسجد الاقصی و شیخ جراح تا کرانه باختری و نوار غزه) در این شرایط «به صورت امری موردی و اتفاقی برخورد کنیم» بلکه برعکس «باید به عنوان فوران جنبش رهائی‌بخش و آزادی‌بخش مردم فلسطین بر علیه رژیم صهیونیستی

اسرائیل بدانیم که از سال ۱۹۴۸ میلادی با بنیانگذاری کشور اسرائیل در سرزمین مردم فلسطین توسط پروژه امپریالیسم جهانی آغاز شده است، علی‌الدوم در طول بیش از ۷۰ سال گذشته (این جنبش رهائی‌بخش و آزادی‌بخش مردم فلسطین) ادامه داشته است». مع الوصف، بدون تردید «جنبش اعتراضی فعلی مردم فلسطین در این شرایط هم فرایندی در ادامه پروسه گذشته مبارزه رهائی‌بخش و آزادی‌بخش مردم فلسطین می‌باشد نه چیزی کمتر از آن».

ثانیاً - دولت فاشیست و نژادپرست و دموکراسی‌ستیز ترامپ در چارچوب همان رویکرد نژادپرستانه و انسان‌ستیزانه و امپریالیستی‌اش، در فرایند قبل از انتخابات ۲۰۲۰ رئیس‌جمهوری آمریکا) جهت باقی‌ماندنش در کاخ سفید برای یک دوره دیگر، پس از تصمیم‌های غلط و غیر کارشناسانه خود در مقابله با کووید - ۱۹ و همچنین عدم توانائی در ایجاد ثبات و رشد معقول در اقتصاد کشور، از آنجائیکه در دوران پایانی چهارساله دولت‌اش بخش‌های وسیعی از رأی‌دهندگان آمریکایی از او گریزان شده بودند، به همین دلیل او تلاش می‌کرد که در مبارزه انتخاباتی ۲۰۲۰ رئیس‌جمهوری آمریکا، «جهت تغییر موازنه با بایدن، حمایت مسیحیان دست راستی کشور آمریکا و لابی یهودیان راست‌گرا و صهیونیستی را جلب کند» و در همین رابطه بود که او با به «رسمیت شناختن اورشلیم (بیت المقدس) به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال

سفارت آمریکا از تل آویو به بیت المقدس و موافقت یا حاکمیت اسرائیل بر ارتفاعات جولان در خاک سوریه و ارائه طرح به اصطلاح معامله قرن و زیر پا گذاشتن توافق نامه های جهانی و پروتکل ها و حتی قوانین بین المللی و قطعنامه های سازمان ملل و ایجاد رابطه بین ارتجاعی ترین کشورهای عربی با اسرائیل، به هر قیمتی تلاش می کرد (تا در عرصه رقابت انتخاباتی با بایدن) ثابت کند که در خاورمیانه تنها اوست که حرف اول را می زند» و در خصوص مسئله فلسطین هم او می کوشید «با رشته کردن بافته های گذشته کشورهای عربی از قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل تا طرح اسلو (سال ۹۳ میلادی) و پروژه معامله قرن، از دولت خودگردان فلسطینی در جغرافیای محدود و تکه تکه شده ای تحت قیمومیت رژیم صهیونیستی و متجاوز اسرائیل دفاع کند» که در پروژه معامله قرن او «نه تنها از دولت مستقل با حقوق و موقعیت برابر در کنار دولت اسرائیل خبری نبود، بلکه برعکس سخن از دولت بی یال و دم و اشکم خود گردان فلسطینی می شد که حق داشتن ارتش، پلیس محلی، فرودگاه و تردد هوایی، قدرت کامل و لازم اقتصادی و اداری هم نداشت»، البته در چارچوب همین پروژه امپریالیستی دولت ترامپ بود که دولت بنیامین نتانیاهو تهدید می کرد که به دنبال آن است که بخش های بزرگی دیگر از سرزمین های کرانه غربی که شامل دره اردن می شود، به خاک اسرائیل ضمیمه نماید.

باری، آنچنانکه جامعه مدنی فلسطین در طول این مدت روشن ساخته است «تمامی اقدام‌های امپریالیستی دولت ترامپ با همدستی دولت بنیامین نتانیا هو یک جنایت جنگی بر علیه مردم فلسطین بوده است». بدین ترتیب، در همین رابطه است که با خروج دولت فاشیست ترامپ از کاخ سفید و جایگزینی دولت بایدن «مردم فلسطین در این شرایط به دنبال آن هستند تا با اعتلای جنبش رهائی‌بخش و آزادی‌بخش خود، میراث استعماری بریتانیا که از همه بیشتر در فلسطین با تکوین کشور اسرائیل به نمایش گذاشته شده است به چالش بکشند». فراموش نکنیم که فلسطین سال‌های درازی تحت قیمومیت بریتانیا بود تا اینکه بریتانیا در سال ۱۹۴۷ از آن دست کشید و زمینه وقوع فاجعه «نکبت» (اخراج دسته جمعی و قهری بیشتر از ۷۰۰ هزار فلسطینی از خانه‌هایشان در سال ۱۹۴۸ تحت فشار اشغالگران صهیونیستی) فراهم کرد و از آنجا بود که «کشور امروزی اسرائیل توسط سازمان ملل متحد رسماً به وجود آمد.»

ثالثاً - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوسته بر این باور بوده است که با «الحاق اراضی فلسطینی‌ها به خاک اسرائیل و هزار تکه شدن سرزمین فلسطین توسط شهرک‌سازی‌های اشغال‌گرایانه اسرائیل دیگر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین از طریق تأسیس کشور مستقل فلسطینی در چهارچوب مرزهای پیش از ۴ ژوئن ۱۹۶۷ و با پایتختی

بیت المقدس (اورشلیم شرقی) و بازگشت آوارگان مطابق با قطعنامه‌های بین‌المللی ممکن نمی‌باشد، بدین خاطر تنها مسیر دموکراتیک برای دستیابی مردم فلسطین به حقوق‌شان تشکیل کشور واحد با جمعیت یهودیان و مسلمانان در چارچوب انتخابات آزاد و حقوق دموکراسی و حق شهروندی برابر برای همه افراد جمعیت آن کشور ممکن می‌باشد.»

رابعاً - باید عنایت داشته باشیم که «استراتژی منطقه‌ای دولت ترامپ بر پایه مرکزیت خاورمیانه و عمده کردن تضاد با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر کشور ایران و رهبری منطقه‌ای اسرائیل تعریف می‌شد»، بنابراین، در همین رابطه بود که ترامپ اولین سفر رسمی‌اش به خاورمیانه در خرداد ۱۳۹۶ به عربستان سعودی و سپس به اسرائیل انجام داد و در همان سفر بود که قرارداد ۴۰۰ میلیارد دلاری فروش تسلیحات و خدمات نظامی با عربستان امضاء کرد و تشکیل «ناتو» ی عربی با حضور کشورهای مصر، اردن، بحرین، عمان و غیره پیشنهاد داد، همچنین در همان سفر بود که ترامپ در زمان ورود به فرودگاه تل‌آویو در حالی که نتانیاهو (نخست وزیر رژیم ارتجاعی و نژادپرست اسرائیل) در کنارش بود، آرزو کرد که به زودی با عادی شدن روابط اسرائیل با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی امکان پرواز مستقیم از آن کشورها به اسرائیل فراهم بشود و البته او داماد خودش جرد کوشنر را که صهیونیست افراطی راست‌گرایی بود، مسئول اصلی‌ترین سیاست‌های دولت خود در ارتباط با

عربستان سعودی و اسرائیل و مسئله فلسطین کرد و باز در همین رابطه بود که ترامپ در تمام دوره نزدیک به ۴ سال ریاست جمهوری‌اش تلاش می‌کرد که تمامی قطعنامه‌های گذشته سازمان ملل در رابطه با فلسطین را نادیده بگیرد و با تحریک او و دامادش جرد کوشنر بود که «نتانیا هو پروژه الحاق سرزمین‌های فلسطینی را در دستور کار خود قرار داد.»

پر واضح است که طرح «معامله قرن» ترامپ تلاش یک جانبه‌ای بود برای «پایمال کردن حقوق بنیادی فلسطینی‌ها به ویژه پایمال کردن حق آنها در تعیین سرنوشت‌شان بود». یادمان باشد که ترامپ در این رابطه به «رأی مسیحیان انجیلی که حامی اسرائیل بزرگ هستند در انتخابات ۲۰۲۰ فکر می‌کرد و آنها را لاستیک زاپس پیروزی خود در انتخابات ۲۰۲۰ به حساب می‌آورد» که البته به خاطر شکست ترامپ در جریان بحران کرونا این رشته‌های ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ همه پنبه شد. ولی نباید فراموش بکنیم که این رویکرد دولت ترامپ نسبت به منطقه خاورمیانه و مردم فلسطین، «تنها فونکسیون منفی که برای مردم فلسطین به ارث گذاشت اینکه، با عمده شدن تضاد بین رژیم مطلقه فقهاتی با عربستان سعودی و اسرائیل در منطقه، موضوع مبارزه آزادی‌بخش و رهائی‌بخش مردم فلسطین به جایگاه درجه دوم مسئله محوری منطقه خاورمیانه سقوط کرد.»

طبیعی است که با جایگزینی دولت بایدن به جای دولت ترامپ و انتقال

ثقل استراتژی منطقه‌ای امپریالیسم آمریکا در دولت بایدن (مانند دولت اوپاما) از خاورمیانه به آسیای جنوب شرقی و چین، مرکزیت خاورمیانه در استراتژی امپریالیسم آمریکا و همراه با آن عمده شدن تضاد رژیم مطلقه فقه‌ای با امپریالیسم آمریکا تغییر کرد و با کاهش تضاد بین رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم و عربستان سعودی در دولت بایدن، همه و همه در این شرایط خودویژه جهانی و منطقه‌ای بستر ساز آن گردیده است که «مردم فلسطین به دنبال دستیابی به حقوق دموکراتیک و حق برابر حقوق شهروندی و حق تعیین سرنوشت‌شان و استحاله مسئله فلسطین و مبارزه رهائی‌بخش خود، به عنوان مسئله اول منطقه خاورمیانه در بستر جنبش اعتراضی فعلی خود می‌باشند.»

پر پیداست که در این رابطه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «جنبش اعتراضی فعلی مردم فلسطین می‌تواند دستاوردهای متعددی برای مردم فلسطین داشته باشد» از جمله اینکه:

الف - به خطر افتادن «جایگاه ژئوپلیتیکی اسرائیل در شرق مدیترانه و خلیج فارس که با تلاش دولت ترامپ حاصل شده است.»

ب - به چالش کشیده شدن نفوذ و هیمنه سیاسی اسرائیل در منطقه که توسط دولت ترامپ شکل گرفته است.

ج - به چالش کشیده شدن ثبات داخلی اسرائیل.

د - رشد تضادهای درونی رژیم ارتجاعی و نژادپرست اسرائیل و متزلزل شدن ائتلاف حاکم بین لیکود و آبی - سفید و فراهم شدن شرایط برای فروپاشی مجدد دولت بر اثر رشد تضادهای درونی این رژیم ارتجاعی و نژادپرست.

ه - بازتولید دایره انزوای اسرائیل در سطح منطقه و بین‌المللی.

و - متزلزل شدن روابط دیپلماتیک اسرائیل با کشورهای عربی که در دوره ترامپ توانسته بود حاصل بشود. قابل ذکر است که «رژیم صهیونیستی اسرائیل هیچ علاقه‌ای به ایجاد کشور مستقل فلسطین حتی در حد قرارداد اسلو هم ندارد» و دلیل آن هم این است که رژیم ارتجاعی اسرائیل به دنبال «کنترل کامل بر همه سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و رود اردن می‌باشد» البته این خواست رژیم نژادپرست اسرائیل قبلاً در طرح معامله قرن ترامپ تعریف شده بود. عنایت داشته باشیم که تجربه بیش از هفتاد سال گذشته حیات رژیم صهیونیستی اشغال‌گر حاکم بر اسرائیل نشان داده است که «این رژیم نمی‌خواهد (در کشور ۱۴ میلیون نفری که تقریباً هفت میلیون یهودی و هفت میلیون عرب زندگی می‌کنند) همه سرزمین‌های اشغال کرده همراه با همه مردمان این سرزمین مصادره کند، بلکه برعکس، رژیم نژادپرست به دنبال آن است که تا حد امکان زمین‌های بیشتر و فلسطینی‌های کمتری را به اسرائیل ملحق کند» آنچنانکه در این رابطه نتانیاهو گفته است: «نه حتی

یک فلسطینی» و بنابراین در این رابطه است که باید بگوئیم که خواسته رژیم نژادپرست اسرائیل «دزدی و تصاحب آشکار زمین‌های فلسطینی با رویکرد تبعیض‌آمیز و نژادپرستانه می‌باشد»، یعنی هر کس را که بخواهد جدا و انتخاب می‌کند و آنهایی را که یهودی نیستند، کنار می‌گذارد.

طرح «معامله قرن»
ترامپ - نتانیاهو،
کمدی قرن برای
بلا موضوع کردن
تراژدی نقض حاکمیت
مردم فلسطین

در روز سه‌شنبه مورخ ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ پس از ۳ سال وعده و وعیده‌های ترامپ (رئیس‌جمهور نئوفاشیست و نژادپرست و پوپولیست و مهاجر ستیز و زن‌ستیز و دموکراسی‌ستیز و ضد اخلاق محیط‌زیست و متجاوز به تمامی حقوق بین‌الملل) آمریکا به همراه نتانیاهو نخست‌وزیر (نژادپرست و دموکراسی‌ستیز) رژیم صهیونیستی و متجاوز و اشغال‌گر و مبتنی بر آپارتاید مذهبی و کودک‌کش اسرائیل، جهت برقراری صلح در خاورمیانه (پس از بیش از ۷۰ سال جنایت و کشتار و اشغال‌گری و نقض حقوق انسانی و بین‌المللی ملت مظلوم فلسطین و مخالفت با تمامی قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در رابطه با مردم فلسطین) از طرح ۸۰ صفحه‌ای رونمایی کردند «تحت عنوان معامله قرن»، اگر چه تاکنون محتوای کامل این طرح ۸۰ صفحه‌ای افشا نشده است ولی در

تحلیل آنچه که تاکنون از محتوای این طرح آشکار شده‌است، می‌توان بدین ترتیب فرموله و تئوریزه کرد که:

الف - هدف این طرح به‌جای ایجاد کشور مستقل فلسطینی در کنار کشور اسرائیل، «اردوگاهی کردن» مردم فلسطین در یک مجموعه از سرزمین‌های پراکنده‌ای که علاوه بر اینکه (مانند آفریقای جنوبی دوران آپارتاید) محصور در کشور اسرائیل می‌باشند و علاوه بر اینکه این مجموعه سرزمین‌های پراکنده، تحت عنوان به‌اصطلاح «کشور مستقل فلسطینی» فاقد بندر و فرودگاه و ارتش و حتی مرز بین‌المللی می‌باشند، قرار است که این قطعات پراکنده توسط پل‌ها و تونل‌ها متعدد با ۵۰ میلیارد دلار وجه‌المعامله سر خرمی ۱۰ سال آینده به‌هم وصل بشوند؛ که البته طبق گفته آنها این ۵۰ میلیارد دلار (وعده سر خرمی ده سال آینده) قرار است، ۲۰٪ امپریالیسم‌ها آمریکا، ۱۰٪ اتحادیه اروپا و ۷۰٪ آن هم کشورهای عرب نفتی خلیج فارس پرداخت کنند.

ب - مطابق این طرح علاوه بر اینکه «بیت‌المقدس یکپارچه به‌عنوان پایتخت همیشگی رژیم صهیونیستی اشغال‌گر و نژادپرست و متکی بر آپارتاید مذهبی اسرائیل درمی‌آید»، دره اردن و شهرک‌های غیر قانونی ساخته شده در کرانه غربی رود اردن (در سرزمین‌های اشغال شده جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل که طبق قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل اسرائیل موظف به عقب‌نشینی از آن بود و هر گونه شهرک‌سازی

یهودی‌نشین توسط اسرائیل نهی شده بود) متعلق به اسرائیل می‌شود. قابل‌ذکر است که در سال ۱۹۴۸ پس از جنگ اول اعراب توسط پروژه با نفور امپریالیسم انگلیس (که با حمایت امپریالیسم‌ها آمریکا) انجام گرفت، پس از شکست اعراب و فلسطینی‌ها که «کشور اسرائیل در سرزمین فلسطین‌ها تکوین پیدا کرد» طبق مصوبه سازمان ملل قرار شد که دو کشور مستقل اسرائیل و فلسطین در سرزمین فلسطین تکوین پیدا کنند که سهم کشور اسرائیل از سرزمین‌های فلسطینی‌ها ۵۶٪ و سهم فلسطینی‌ها از سرزمین سابق خود ۴۲٪ بود و ۲٪ باقیمانده شهر بیت‌المقدس (خواستگاه سه دین ابراهیمی) بود که قرار شد به‌صورت یک شهر بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل اداره بشود.

در سال ۱۹۶۷ در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل با شکست اعراب توسط اسرائیل، رژیم صهیونیستی اسرائیل با اشغال ۲۰٪ دوباره از سرزمین‌های فلسطینی، سهم ملت فلسطینی از سرزمین سابق خود از ۴۲٪ سال ۱۹۴۸ به ۲۲٪ رسانید؛ و سهم اشغال‌گرایانه اسرائیل از ۵۶٪ جنگ ۱۹۴۸ به ۷۸٪ در جنگ ۱۹۶۷ رسید. هر چند که طبق قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل اسرائیل را موظف کرد که از سرزمین‌های اشغال شده ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کنند و اسرائیل به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ برگردد، ولی اسرائیل الی الان به این اشغال سرزمین‌های فلسطینی و سوری‌های در جولان ادامه داده است، در نتیجه طولانی‌ترین اشغال در

قرن بیستم و بیست و یکم به انجام رسانیده است؛ و البته ترامپ در جلسه روز سه‌شنبه مورخ ۲۸ ژانویه در مراسم رونمایی از طرح ۸۰ صفحه‌ای معامله قرن، خطاب به نتانیا هو گفت: «هم بلندی‌های جولان و هم بیت‌المقدس قبلاً به تو بخشیده‌ایم» (اشاره ترامپ به به رسمیت‌شناختن اشغال قبلی بلندی‌های جولان و انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و به رسمیت‌شناختن شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل بود).

بدین ترتیب است که می‌توان نتیجه گرفت که هدف اصلی معامله قرن ترامپ - نتانیا هو به رسمیت‌شناختن سرزمین‌های اشغالی اسرائیل در سال ۱۹۶۷ توسط امپریالیسم هار آمریکا می‌باشد. بدین خاطر است که در چارچوب طرح معامله قرن، دولت نئوفاشیست ترامپ (نماینده جناح هار امپریالیسم آمریکا) می‌خواهد برای بار سوم در طول ۷۰ سال گذشته که کشور اسرائیل در دل سرزمین‌های مردم فلسطین تکوین پیدا کرده است، ۳۰٪ از ۲۲٪ باقی مانده سرزمین‌های فلسطینی‌ها با به رسمیت‌شناختن اشغال بیت‌المقدس و دره اردن و ۱۵ شهرک یهودی‌نشین (غیر قانونی ساخته شده در سرزمین فلسطینی با بیش از یک میلیون نفر جمعیت یهودی) به کشور اسرائیل ملحق نماید.

ج - طبق طرح ۸۰ صفحه‌ای معامله قرن ترامپ (تاجر رئیس‌جمهور یا رئیس‌جمهور تاجر آمریکا) «۶ میلیون نفر آواره فلسطینی دیگر

حق بازگشت به سرزمین خود و کشور مادری خود ندارند». بر این مطلب بیافزاییم که سلب حقوق انسانی و بین‌المللی برای ۶ میلیون نفر فلسطینی آواره کشورهای بیگانه (توسط دولت نفوفاشیست و مهاجر ستیز و زن‌ستیز و نژادپرست و دموکراسی‌ستیز و ضد اخلاق محیط زیست و مخالف حقوق بین‌الملل و نماینده جناح‌ها ر امپریالیسم ترامپ) به‌خاطر آن است که در صورت تحقق شعار: «کشور واحد دموکراتیک با حقوق برابر» برای یهودی‌ها و فلسطینی‌ها و شکست پروژه دو کشور مستقل که به‌علت ۱۵ شهرک‌سازی غیر قانونی اسرائیل در سرزمین فلسطینی‌ها، امری غیر ممکن می‌باشد، از آنجایی که در «کشور واحد دموکراتیک با حقوق برابر» (یهودی‌ها و فلسطینی‌های عرب مسلمان و مسیحی) یهودی‌ها حداکثر ۵/۵ میلیون نفر در برابر ۱۱ میلیون نفر اعراب فلسطینی می‌باشند، همین غلبه صد درصدی جمعیت اعراب فلسطینی بر جمعیت یهودی‌ها باعث می‌گردد تا آن چنانکه در کشور آفریقا پس از شکست آپارتاید شاهد بودیم، مدیریت کشور واحد دموکراتیک با حقوق برابر در اختیار اعراب فلسطینی قرار بگیرد.

فراموش نکنیم که در کشور اسرائیل فعلی که ۷ میلیون نفر جمعیت دارد، طبق آمار خود رژیم صهیونیستی و آپارتایدی اسرائیل، ۱/۵ میلیون اعراب مسلمان و مسیحی فلسطینی وجود دارند (که با اینکه بیش از ۲۰٪ جمعیت فعلی کشور اسرائیل را تشکیل می‌دهند) توسط

رژیم آپارتاید مذهبی اسرائیل با اعلام «کشور یهودی اسرائیل» تمامی حقوق شهروندی کشور اسرائیل را در چارچوب آپارتاید مذهبی متعلق به ۵/۵ میلیون یهودی اسرائیل تعریف می‌کنند و ۱/۵ میلیون مسلمان و مسیحی اعراب فلسطینی به‌عنوان «شهروند درجه دوم» در جامعه اسرائیل به حساب می‌آیند.

د - در طرح ۸۰ صفحه‌ای معامله قرن دولت نئوفاشیست امپریالیسم هار آمریکا اعلام شده‌است که «ملت فلسطین باید اسرائیل را به‌عنوان یک دولت یهودی به رسمیت بشناسند». طبیعی است که با به رسمیت شناختن اسرائیل به «عنوان یک دولت یهود» از جانب مردم فلسطین، به‌معنای «تائید رژیم آپارتاید مذهبی اسرائیل برای حداقل ۱/۵ میلیون اعراب فلسطینی مسلمان و مسیحی داخل کشور اسرائیل امروز می‌باشد». یادمان باشد که «دولت یهودی غیر از دولت یهودی‌ها می‌باشد» و «کشور یهودی غیر از کشور یهودی‌ها می‌باشد»، بنابراین در این رابطه است که می‌توان داوری کرد که طرح ۸۰ صفحه‌ای معامله قرن دولت نئوفاشیست ترامپ ادامه همان «سیاست نژادپرستانه و مهاجرستیزانه قبلی ترامپ و جناح هار امپریالیسم آمریکا و ادامه همان سیاست آپارتایدی دولت نتانیاهو می‌باشد.»

ه - دولت نئوفاشیست و نژادپرست و مهاجرستیز ترامپ قبل از رونمایی از طرح ۸۰ صفحه‌ای معامله قرن خود، به‌صورت قلدربانانه خارج از

چارچوب سازمان ملل و نظام حقوق بین‌الملل در راستای این طرح فاشیستی و نژادپرستانه و آپارتایدی و ناقض حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین توسط انتقال سفارت امپریالیسم آمریکا به بیت‌المقدس و به رسمیت‌شناختن اشغال بلندی‌های جولان شمالی و خروج یک‌طرفه از بروجام و ترور قاسم سلیمانی (کشتن ژنرال یک کشور در کشور سوم) برای طرح معامله قرن خود بسترسازی کرده بود، بنابراین بدین ترتیب است که می‌توان جوهر طرح ۸۰ صفحه‌ای معامله قرن دولت نئوفاشیست آمریکا با رژیم آپارتاید مذهبی اسرائیل به این ترتیب خلاصه کرد:

- ۱ - به رسمیت‌شناختن اشغال اراضی جولان و اشغال بیت‌المقدس.
- ۲ - به رسمیت‌شناختن «دولت اسرائیل به مثابه دولت یهودیان» که خود معرف تائید آپارتاید مذهبی رژیم صهیونیستی می‌باشد.
- ۳ - به رسمیت‌شناختن اشغال سرزمین‌های اعراب در جنگ ۱۹۶۷ که توسط رژیم آپارتاید مذهبی و اشغال‌گر و متجاوز و صهیونیستی و کودک‌کش اسرائیل اشغال شده‌است.
- ۴ - به رسمیت‌شناختن ۱۵ شهرک یهودی‌نشین که رژیم صهیونیستی اسرائیل به صورت غیر قانونی در مناطق ۲۲٪ باقی مانده سرزمین فلسطینی‌های مظلوم ساخته‌است. باری، هدف دو دولت نئوفاشیست ترامپ و نتانیاهو از طرح معامله قرن توسط اردوگاهی کردن زندگی ۵



میلیون فلسطینی امروز کرانه باختری و نوار غزه (آن چنانکه در ۲۵ سال گذشته نوار غزه شاهد بوده‌ایم) «تعمیم هولوکاست ۲۵ سال گذشته نوار غزه بر تمام فلسطینی‌های کرانه باختری و نوار غزه می‌باشد»، البته آن هم توسط اردوگاهی که طبق طرح معامله قرن ترامپ - نتانياهو، شرط اولش خلع سلاح کردن نوار غزه و به رسمیت‌شناختن رژیم آپارتایدی اسرائیلی می‌باشد که تا بن دندان مسلح هستند و بیش از ۲۰۰ بمب اتمی دارند و در طول ۷۰ سال حیات تجاوزگرانه و اشغال‌گرایانه و جنگ‌افروزانه خود نشان داده است که در به کار بردن این سلاح‌های ضد بشریت بر علیه خلق مظلوم فلسطین، «تلاش می‌کنند تا انتقام هولوکاست مغرب زمین بر مردم یهود را از کودکان فلسطین بگیرند» آن هم مردمی که در اردوگاهی تحت عنوان به اصطلاح «کشور مستقل فلسطینی» که نه ارتش دارد، نه بندر دارد، نه فرودگاه دارد، نه مرزی برای خروج دارد، نه مجوز قرارداد بستن اقتصادی و سیاسی و نظامی حتی با کشورهای عربی هم نوع خود دارد؛ و تنها قدرتش پلیس راهنما و رانندگی می‌باشد، در این رابطه بود که نتانياهو در مراسم رونمایی از طرح معامله قرن در روز سه‌شنبه مورخ ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ در تعریف از دولت نئوفاشیست ترامپ گفت: «ترامپ بهترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکاست.»

باری، با عنایت به اینکه شهرک‌سازی‌های غیر قانونی رژیم آپارتاید

مذهبی و صهیونیستی اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی و اسکان بیش از یک میلیون نفر از یهودی‌ها در مناطق متعلق به اعراب مسلمان و مسیحی فلسطینی، این امر باعث گردیده است که «ایده دو کشور در سرزمین فلسطین» طبق قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد دیگر غیر ممکن می‌باشد، چراکه وجود این شهرک‌های غیر قانونی در بخش فلسطینی‌ها، «باعث قطعه قطعه شدن سرزمین متعلق به فلسطینی‌ها شده‌است» که در صورت مادیت پیدا کردن ایده دو کشور مستقل اسرائیل و فلسطین، از آنجایی که ۷۸٪ سرزمین فلسطین در اختیار اسرائیل قرار می‌گیرد و علاوه بر این ۷۸٪ اسرائیل، ۳۰ درصد از ۲۲ درصد باقیمانده فلسطینی‌ها هم توسط این شهرک‌ها باز در اختیار رژیم اشغال‌گر اسرائیل قرار می‌گیرد، همین امر باعث می‌گردد تا در نهایت کشور فلسطینی در چارچوب ایده دو کشور مستقل به صورت یک سلسله قطعات منفک مجمع‌الجزایر جدا هم به وجود بیاید که (آن چنانکه در طرح معامله ترامپ - نتانیا هو دیدیم) این سرزمین‌های جدا از هم بخش فلسطینی، به هر چه بماند هرگز مانند یک کشور مستقل نیست؛ و طبیعتاً در کنار هیولای رژیم آپارتاید مذهبی و نئوفاشیست و صهیونیستی اسرائیل چنین کشور کوچک ضعیف تکه تکه شده، همیشه شیر بی یال دم اشکم، در دهان یک اژدها می‌باشد.

در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران چه در فاز

عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین پیوسته بر این باور بوده است که «بهترین آلترناتیو برای صلح در خاورمیانه و حل مشکل مردم فلسطین ایده کشور واحد دموکراتیک با حقوق برابر برای دو ملت یهود و ملت اعراب فلسطینی مسلمان و مسیحی می‌باشد» چراکه در «کشور واحد دموکراتیک با حقوق برابر» جدای از اینکه ۶ میلیون نفر آواره فلسطینی می‌توانند به وطن‌شان برگردند، ۱۳ میلیون اعراب فلسطینی مسلمان و مسیحی می‌توانند به‌صورت دموکراتیک (آن چنانکه در آفریقای جنوبی پسا نابودی رژیم آپارتاید شاهد هستیم) در کنار ۵/۵ میلیون یهودی زندگی انسانی داشته‌باشند.

«مولوکاست در غزه»

نمایش

«آپارتاید و فاشیسم» در

قرن بیست و یکم

بر خلق فلسطین است

کشتار بیش از شش هزار نفر از کودکان و بیش از سه هزار نفر از زنان، بیش از سه هزار نفر از مردان عادی، بیش از ۷۰۰ نفر از سالمندان در غزه آن هم در ۴۳ روز، نفس‌های جهانیان قرن بیست و یکم را در سینه‌ها خفه کرده است. انگار بشریت و انسان آن چنانکه در قرن بیستم در جریان دو جنگ جهانی اول و دوم مرده بود، در قرن بیست و یکم هم برای بار دیگر انسانیت و بشریت مرده است، چراکه پس از ۷۵ سال مبارزه مردم فلسطین با رژیم آپارتاید و صهیونیستی و اشغال‌گر و کودک کش اسرائیل «در صنعت حقوق بشر سازمان ملل متحد هنوز مردم فلسطین به "بشریتی" که حقوق بشر از آن تعریف می‌کند، نرسیده‌اند» و هنوز دادگاه لاهه سازمان ملل متحد در دیسکورس حقوقی خود «تعریفی برای قتل و عام کودکان، زنان، مردم عادی، تخریب

بیمارستان‌ها، نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی، کوچاندن اجباری آنها از خانه و کاشانه‌شان، آپارتاید مذهبی و نژادی بر ملت فلسطین توسط رژیم آپارتاید و نژادپرست و اشغال‌گر صهیونیستی و انسان‌کش اسرائیل نمی‌داند» چه وحشتناک است که عرصه نبرد انسان و ضد انسان، خلق و امپریالیسم، کار و سرمایه در غزه امروز را محدود به تقابل ارتش اشغال‌گر اسرائیل با شبه نظامیان حماس بکنیم» و چه وحشتناک‌تر آن است که دشمن امروز مردم فلسطین و غزه و کرانه باختری فقط محدود به رژیم آپارتاید مذهبی و نژادپرست و اشغال‌گر صهیونیستی اسرائیل بکنیم» و دنیای سرمایه‌داری به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و حامیانش (اعم از امپریالیسم انگلیس و فرانسه و آلمان و غیره) را خارج از این جبهه هولناک جنایتکاران تاریخ ببینیم و دولت‌ها و سازمان ملل و صنعت حقوق بشر و دادگاه لاهه با همه امکانات و اهرم‌هایی که در جنگ اوکراین با روسیه به نمایش گذاشته‌بودند امروز آن‌چنان ناتوانند که تنها «تماشاگر بمباران‌های مهیب و قتل و عام بی‌تبعیض کودکان و زنان و مردم عامی در میان دود و غبار انفجار مناطق مسکونی و بیمارستان‌ها و قطعه قطعه شدن غیر نظامیان و بیماران در متن نسل‌کشی کودکان فلسطینی هستند.»

شهروندان کره خاکی امروز شاهد هولناک‌ترین کشتارهای کودکان و مردم گرسنه و محرومی هستند «که نه دستی در این جنگ دارند و

نه راهی برای فرار از آن، آنها قربانیان هولوکاست عظیم قرن بیست و یکم هستند و قربانیان نظم آپارتاید قومی و مذهبی رژیم اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل». امروز در غزه «صنعت حقوق بشر و دادگاه لاهه و سازمان ملل متحد و آزادی و عدالت مرده‌است» امروز در غزه «طبق قانون اساسی آپارتاید حاکم بر اسرائیل، فلسطینی‌ها مشمول بشر و حقوق بشر نمی‌شوند». امروز در غزه «عدالت و آزادی هم در چارچوب قوانین آپارتاید حاکم بر اسرائیل تعریف می‌گردد». لذا به همین دلیل رژیم نژادپرست و آپارتاید مذهبی و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل «با فراغ بال و با حمایت مالی و نظامی و اطلاعاتی و سانسور امپریالیسم خبری سرمایه‌داری جهانی مغرب زمین به سرکردگی امپریالیسم آمریکا (و امپریالیسم‌های حامی آن اعم از انگلیس و فرانسه و آلمان و غیره) به قتل و عام و تهاجم هوایی و دریایی و زمینی ادامه می‌دهند» و اسرائیل در غزه در طول ۴۳ روز گذشته در هر دقیقه یک کودک کشته‌است و روزی نیست که بیمارستان‌ها و مراکز درمانی غزه را مورد هدف قرار ندهد و وعده نابودی کامل غزه را تکرار نکند و همه اینها را در برابر چشم‌باز جهانیان با عبارت مضحک «دفاع از خود» توجیه نکند.

مسئولان بهداشت و درمان غزه از کشته شدن ۱۲۰۰۰ نفر در ۴۳ روز گذشته سخن می‌گویند که بیش از ۶ هزار نفر آنها کودک و بیش از سه‌هزار نفر آنها زن و بیش از ۸۰۰ نفر از سالمندان می‌باشند «سیستم

درمانی و بیمارستان‌های غزه به‌علت فقدان دارو و برق و غذا و امکانات اولیه در حال سقوط کامل می‌باشند و هزاران زخمی و مریض در حال مرگ هستند و تراژیک‌ترین جنایت علیه روزنامه نگاران در جنگ تحمیلی کنونی رژیم نژادپرست و آپارتاید مذهبی و اشغال‌گر و صهیونیستی اسرائیل با مردم فلسطین و به‌ویژه در غزه شاهدیم» به‌طوری‌که «سازمان گزارشگران بدون مرز اعلام کرده که تاکنون ۶۸ خبرنگار در جریان حمله اسرائیل به غزه کشته شده‌اند.»

باری کشورهای سرمایه‌داری مغرب زمین به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در طول ۴۳ روز گذشته تحت لوای «حق دفاع از خود دولت اسرائیل» پیوسته و علی‌الدوام به حمایت بی‌چون و چرای از حکومت دست راستی بنیامین نتانیاهو ادامه می‌دهند و برای کشتار بیشتر مردم بی‌دفاع فلسطین تسلیحات کشتار جمعی ارسال می‌کنند. آتش بس بشر دوستانه شورای امنیت سازمان ملل متحد را وتو می‌کنند. تظاهرات جنبش‌های طرفدار صلح را غیر قانونی اعلام می‌کنند و از قطع آب برق غذا و دارو برای فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند. علی‌ایحال «بشریت قرن‌های آینده هرگز و هرگز نباید فراموش کنند که مردم فلسطین اعم از زن و مرد و کودک و بزرگ و بیمار و سالم در میان جهنم چرک و خون بیش از چهل و سه روز نبرد و جنگ با خناسان جهانی اعم از امپریالیسم غرب تا صهیونیست اشغال‌گر در قرن بیست و یکم توانستند

در غزه هولوکاست و آپارتاید و فاشیسم قرن بیست و یکم را برای همیشه تاریخ بشر به نمایش بگذارند». امروز در غزه «آنچه که می‌میرد فقط و فقط انسان و بشر بدون حقوق انسانی است.»

اما سؤال بزرگی که هنوز بی‌پاسخ مانده اینکه «سنتز جهنم عظیم غزه برای نمایش نظم جدید جهانی فرداست (آن چنانکه در جنگ اوکراین و روسیه شاهد هستیم) و یا تولد خاورمیانه جدید بدون کشور مستقل فلسطین؟»

قبل از هر چیز لازم است که عنایت داشته باشیم که گرچه مدت ۷۵ سال است که با تشکیل رژیم اشغال‌گر و آپارتاید و صهیونیستی اسرائیل در سرزمین فلسطین به‌عنوان بازوی سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه «جنگ بین مردم فلسطین با رژیم اشغال‌گر بی‌وقفه ادامه داشته و زندگی و مقاومت مردم فلسطین با آن عجین شده‌است» اما پر روشن است که جنگ جدید اسرائیل در غزه در مقایسه با جنگ‌های گذشته از خودویژگی‌های خاصی برخوردار می‌باشد که عبارتند از:

الف - «تضاد بین‌المللی بین امپریالیست‌های جهانی در مرحله بازسازی نظم جهانی و تقسیم باز تقسیم قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی در مناطق مختلف جهان از جمله در خاورمیانه است که این امر باعث گردیده که در این شرایط جنگ اسرائیل در غزه هم مانند جنگ روسیه

و اوکراین در تحلیل نهایی تبدیل به جنگ نیابتی میان قدرت‌های امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بشود» علی‌هذا در همین رابطه است که «تکوین جنگ اسرائیل در غزه جنگ روسیه در اوکراین را که تا آن زمان در رأس تضادهای امپریالیسم غرب قرار گرفته‌بود به مرحله دوم سقوط نماید و جنگ اسرائیل در غزه را در رأس همه تضادهای خود قرار بدهند.»

ب - «امپریالیسم آمریکا از زمان بوش پدر در عرصه استراتژی خود به‌دنبال پروژه تکوین خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی اسرائیل بود» لهذا در همین رابطه بود که از آغاز قرن بیست و یکم «نوک پیکان استراتژی جنگ‌طلبانه امپریالیست آمریکا با حمله نظامی به افغانستان و اشغال نظامی آن و سپس حمله نظامی به عراق و اشغال نظامی آن و در ادامه حمله نظامی به لیبی و سوریه همه در راستای همان استراتژی خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی اسرائیل بود» که البته با شکست استراتژی جنگ مستقیم امپریالیسم آمریکا در منطقه چه در افغانستان، چه در عراق، چه در لیبی و سوریه از زمان با راک اوباما اگر چه ثقل استراتژی آمریکا از منطقه خاورمیانه به منطقه آسیای جنوب شرقی و چین انتقال پیدا کرد و اگرچه با شکست استراتژی جنگ مستقیم امپریالیسم آمریکا در زمان بوش پسر پروژه تکوین خاورمیانه بزرگ به آن صورت گذشته تغییر کرد اما همراه با اوج‌گیری تضاد امپریالیست‌ها در عرصه بازسازی

نظم جهانی و تقسیم باز تقسیم بازارهای جهانی اقتصادی و نظامی و سیاسی و به‌خصوص با تکوین جنگ روسیه و اوکراین و در کنار آن اوج‌گیری تضاد بین امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم چین بر سر تایوان و دریای چین و پروژه جهانی «راه ابریشم» چین منطقه خاورمیانه دوباره در مرکز استراتژی دو جبهه امپریالیسم جهانی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و شرق به سرکردگی امپریالیسم چین قرار گرفت، بنابراین در همین رابطه بود که با دیپلماسی جدید چین در منطقه خاورمیانه و پیوند بین دو بلوک مذهبی سنتی در منطقه تحت رهبری دو کشور عربستان سعودی و ایران تکوین جنگ اسرائیل در غزه از نظر امپریالیسم آمریکا همه در راستای به چالش کشیدن هژمونی اسرائیل در منطقه خاورمیانه جدید تحلیل شد که بدون تردید به چالش کشیدن هژمونی اسرائیل در منطقه به‌معنای به چالش کشیدن قدرت امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه و عقب‌نشینی قدرت‌های امپریالیسم مغرب زمین سرکردگی امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه در برابر دو امپریالیسم چین و روسیه تلقی می‌گردد.

مع‌الوصف از این بابت بود که امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با تمام توان و ناوگان نظامی خود به حمایت از اسرائیل در جنگ در غزه پرداختند. پر پیداست که اگر جنگ در غزه به شکست کامل حماس و حامیان آن از کشورهای منطقه اعم از ایران و ترکیه و قطر

تا قدرت‌های جهانی اعم از چین و روسیه نیانجامد، خاورمیانه وارد فرایند جدیدی از تضادها می‌شود البته هم روسیه و هم چین به دنبال آن هستند که تضاد نظامی خود با امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از جنگ اوکراین و جنگ تایوان به تضاد در خاورمیانه بدهند؛ چرا که برای چین و روسیه روشن است که امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در این شرایط در هر جنگی در خاورمیانه شکست می‌خورند و از این جهت دیگر حاضر به جنگ مستقیم در خاورمیانه نیستند و تنها بر جنگ‌های نیابتی تکیه می‌کنند البته از بعد از نزدیکی عربستان به رژیم مطلقه فقه‌ای ایران در چارچوب دیپلماسی جدید چین در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و از بعد از حمایت ترکیه و رجب طیب اردوغان از حماس در چارچوب رویکرد مذهبی مشترک اخوان المسلمین و از بعد از شکست آمریکا و کشورهای غربی در جنگ در سوریه و عدم توانایی آنها در سرنگون کردن بشار اسد جنگ‌های نیابتی هم چندان برای امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا دستاوردی ندارد.

علی ایحال در همین رابطه است که «امپریالیست آمریکا در این شرایط برای حفظ منافع خود در خاور میانه بر پایگاه‌های نظامی خود حول رهبری استراتژیک اسرائیل تکیه می‌کند که این پایگاه‌های نظامی در بیشتر مناطق کشورهای خلیج فارس تا عراق سوریه و غیره ایجاد

شده‌اند». ولی «پیشرفت استراتژی اقتصادی - سیاسی چین در چند سال اخیر نشان می‌دهد که در کنار روسیه به‌راحتی چین می‌تواند در منطقه خاورمیانه (به‌خصوص از بعد از تضعیف قدرت اسرائیل) مسلط بشود». طبیعی است که در همین شرایط رژیم مطلقه فقهاتی هم بیکار ننشسته و تلاش می‌کند در چارچوب کسب هژمونی هلال شیعیه منطقه حتی در برابر اسرائیل از قدرت برتر در منطقه برخوردار بشود. مع‌هذا «در همین رابطه است که در نوک پیکان تضادهای کشورهای منطقه خاورمیانه تضاد دو کشور ایران و اسرائیل قرار دارد.»

پر واضح است که «اگر از این بابت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بتواند بر قدرت استراتژیک اسرائیل در منطقه برتری نظامی و سیاسی پیدا کند شرایط برای کسب بیشتر قدرت در منطقه خلیج فارس در برابر عربستان سعودی هم پیدا می‌کند». البته «فراموش نکنیم که خود تغییر این پارامترها باعث اوج‌گیری دوباره تضاد رژیم مطلقه فقهاتی با رژیم عربستان می‌شود که این موضوع هر گز به نفع کشور چین در راستای رویکرد جاده ابریشم نیست». ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینکه:

۱ - وقایع اخیر در خاورمیانه و جنگ اوکراین و کودتاهای نظامی در آفریقا نشان دهنده ظهور «شکاف‌های ترمیم‌ناپذیر در ساختار نظم بین‌المللی در مرحله بازسازی فعلی است.»

۲ - اقدامات نظامی اسرائیل تاکنون به مرگ ۱۲ هزار فلسطینی بیش از ۳۰ هزار زخمی و بیش از ۷۰۰ هزار تن آواره و بیش از ۶۰ درصد ویرانی ساختمان‌های غزه که طبق گزارش آژانس امدادسانی سازمان ملل متحد در غزه حدود ۷۰۰ هزار پناه‌جو به‌منظور ایمنی از حملات هوایی اسرائیل در ۱۵۰ مرکز متعلق به سازمان ملل در سراسر نوار غزه پناه گرفته‌اند.

۳ - رقابت و کشمکش قدرت‌های امپریالیستی که هر یک در پی تأمین منافع و اهداف خود از این جنگ‌اند «مانع از آن شده‌است که شورای امنیت سازمان ملل بتواند قطعنامه‌ای الزام‌آور برای متوقف ساختن جنگ صادر کند به‌طوری که آمریکا و اروپا قطعنامه‌های روسیه و چین وتو می‌کنند و روسیه و چین قطعنامه‌های بلوک رقیب را وتو می‌کنند. تنها پیشنهادی که توانسته است برای آتش بس موقت رأی بیاورد پیشنهاد کشور مالت است که کشورهای آمریکا و روسیه و چین رأی ممتنع داده‌اند.

۴ - هدف جنگ اسرائیل در غزه در این شرایط همان گونه که نماینده تشکیلات خود گردان فلسطین در سازمان ملل گفت «کوچ اجباری فلسطینیان به خارج از غزه با تبدیل کردن غزه به زمین سوخته‌است.»

۵ - این جنگ تاکنون برای اسرائیل و راست‌ترین طبقه حاکم یک

شکست بزرگ بوده است زیرا «کشته شدن بیش از ۱۴۰۰ نظامی و غیر نظامی و متجاوز از ۲۰۰ اسیر اتفاقی است که اسرائیل هرگز نمی‌تواند آن را جبران کند. اینکه اسرائیل می‌تواند با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و حصار کشی به‌دور اسرائیل و گنبد آهنین می‌تواند امنیت اسرائیل را حفظ کند دوره آن به پایان رسیده است». در همان حال کشتار و آواره کردن مردم غزه به بهانه مبارزه با حماس که نه فقط با اعتراض و مخالفت مردم سراسر جهان بلکه اکثریت دولت‌های جهان رو به رو شده است شکست سیاسی بزرگ دیگری برای اسرائیل است همین اتفاقات قطعاً عواقب سیاسی وسیعی در درون اسرائیل هم خواهد داشت. نظر سنجی‌های روزهای اخیر نشان می‌دهد که مخالفت مردم اسرائیل با کابینه راست افراطی نتانیاهاو شدیداً رشد کرده است.

۶ - «واقع جنگ اسرائیل در غزه از نظر سیاسی به ضرر آمریکا و به نفع روسیه است» زیرا این جنگ باعث گردید که «تمام تمرکز تبلیغاتی امپریالیسم خبری بر جنگ اسرائیل در غزه متمرکز بشود و مسئله اوکراین عجالتاً به حاشیه رانده شود در صورتی که آمریکا در این شرایط تلاش می‌کند که تمرکز تبلیغاتی و نظامی خود را علیه روسیه بر سر مسئله اوکراین قرار بدهد.»

۷ - «اسرائیل حتی فلسطینیان ساکن اسرائیل را شهروندان درجه دوم تلقی می‌کند. البته غیر از فلسطینیان درون اسرائیل هم اکنون ۶/۴

میلیون نفر فلسطینی آواره هستند و در ۵۸ اردوگاه رسمی آژانس امداد آوارگان زندگی می‌کنند. ۱۰ اردوگاه در اردن، ۹ اردوگاه در سوریه، ۱۲ اردوگاه در لبنان، ۱۹ اردوگاه در کرانه باختری و ۸ اردوگاه در غزه قرار دارند.»

۸ - جلوگیری از کار مردم فلسطین کنترل برای سفر کردن آنها اشغال خانه و کاشانه‌شان از سیاست‌های مستمر و همیشگی دولت اسرائیل در طول ۷۵ سال گذشته بوده است.

۹ - «اسرائیل از یک سوء برای سرمایه‌داری غرب نماینده سیاست و منافع آنها در منطقه و یک پایگاه بزرگ و قدرتمند نظامی در کنار انبار نفت جهان (خاور میانه) است و به همین دلیل بدون توجه به سرنوشت فلسطینی‌ها امپریالیسم غرب بی‌قید و شرط از آنها حمایت می‌کند و از سوی دیگر از لحاظ روانی هم چون وجدان جمعی اروپایی بابت هولوکاست و جنایات فجیع که در گذشته نسبت به یهودیان مرتکب شده‌اند، معذب است و خود را بدهکار اسرائیل احساس می‌کنند و توانایی برخورد عادلانه و انسانی با این ماجرا را ندارند.»

۱۰ - اما در این رابطه «نگاه دیگری هم غیر از نگاه غرب‌ها به اسرائیل وجود دارد، زیرا اسرائیل سرزمین آبا و اجدادی مردم فلسطین را با ترور ارباب و کشت و کشتار اشغال کرده شهرها و روستاهای‌شان را با

دینامیت منفجر و ویران و خانه‌هایشان را بر سرشان خراب و خود آنها را آواره کرده‌اند و کسانی را هم که مانده‌اند در سرزمین خودشان به بند کشیده و آزار و شکنجه می‌کنند.

۱۱ - هر نسل بنیان‌گذار جنبش صهیونیستی در کتاب «دولت یهود» خود به پیروان خود رهنمود می‌دهد: «در میان این جانوران (فلسطینیان) بمب منفجر کنید و پیروان او حَقاً طی هفتاد سال گذشته این توصیه هر نسل را کاملاً اجرا کرده‌اند.»

حق تعیین سرنوشت
مردم فلسطین و
گشودن مسیر رهایی آن

قبل از هر چیز لازم است که عنایت داشته باشیم که رژیم صهیونیستی و اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل «رژیمی است که از همان بدو تکوین آن بر پایه اشغال‌گری و راسیسم یا نژادپرستی به وجود آمده است» زیرا با شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول و تقسیم مستعمرات‌اش میان نیروهای پیروز در جنگ، بخش بزرگی از خاورمیانه «از جمله فلسطین تحت قیمومیت دولت بریتانیا قرار گرفت.» در سال ۱۹۱۷ دولت بریتانیا در بیانیه بلفور (نام وزیر خارجه وقت بریتانیا) خودش را متعهد می‌سازد که کوشش‌های مجدانه‌ای به کار برد تا «آژانس یهودیان موفق گردد» که یهودیان را به فلسطین انتقال دهند. لازم به ذکر است که در کنفرانس یهودیان در سال ۱۸۹۷ در شهر بازل سوئیس «مسئله ایجاد دولت یهود» به یکی از مباحث اصلی کنفرانس تبدیل شد. خاورمیانه، روسیه و بعضی

از کشورهای آمریکای لاتین و اوگاندا به‌عنوان سرزمین‌هایی که می‌توان «دولت یهود» را در آنجا تشکیل داد نام برده می‌شوند ولی «بیش از همه بازگشت به فلسطین» با اشاره به روایت مذهبی تورات یعنی امکان یافتن در دامنه کوه صهیون مد نظر قرار می‌گیرد. به همین دلیل «کلمه صهیونیسم به مفهوم بازگشت به صهیون از همین جا پیدا می‌شود» و بعد از این کنفرانس است که «آژانس یهودیان تشکیل می‌گردد که وظیفه این آژانس تهیه امکانات لجستیکی جهت انتقال یهودیان به فلسطین می‌باشد.»

البته آژانس یهودیان از تمامی امکانات جهت انتقال یهودیان بهره می‌جوید، تبلیغات وسیع جمع‌آوری کمک‌های مالی حتی از مسیحیان که خواهان رها شدن از شر یهودیان بودند، به‌وسیله آژانس یهودیان صورت می‌گیرد. در این روند است که «جریان صهیونیسم به مثابه گرایش اصلی شکل می‌گیرد، جریانی که بنیان‌اش بر ایدئولوژی نژادپرستانه استوار شده‌است» گفته می‌شود که صهیونیست‌ها پس از ورود به فلسطین می‌گفتند «در سرزمینی قرار دارند که فاقد مردم است، مردمی هم که وجود دارند فاقد سرزمین می‌باشند» این جمله «بزرگ‌ترین تقلب تاریخ است که بنیان فکری و مادی انتقال یهودیان به فلسطین را مهیا می‌سازد.»

علی ایحال، بدین ترتیب بود که «هنوز کمتر از یک‌سال از زمان زدن نقشه تقسیم سرزمین فلسطین بین یهودیان و فلسطینیان در سال ۱۹۴۷

توسط سازمان ملل نگذشته بود که با تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به پانصد و یک روستا و هیجده شهر با جمعیتی معادل هشتصد هزار نفر از اهالی فلسطین به زور اسلحه از سرزمین‌های‌شان رانده شدند» و بن‌گورین اولین نخست‌وزیر دولت اشغال‌گر اسرائیل در نامه‌ای خطاب به کمیته اجرایی آژانس یهود می‌نویسد: «من موافق تخلیه اجباری ساکنین اینجا هستم و آن را چیزی غیر اخلاق نمی‌بینم» و باز همین بن‌گورین بود که در کنفرانسی که در دسامبر ۱۹۴۷ تشکیل می‌شود تا مقدمات تشکیل دولت اسرائیل را فراهم سازد، می‌گوید: «کشور اسرائیل فقط از یهودیان تشکیل خواهد شد تا دچار هیچ‌گونه مشکلی نشود» و باز در همین رابطه است که گلدامایر نخست‌وزیر اسرائیل می‌گوید: «چیزی به نام مردم فلسطین وجود ندارد و هیچ‌وقت هم وجود نداشته‌است». اضافه کنیم که هر تسل یکی از بنیان‌گذاران جنبش صهیونیستی در کتاب «دولت یهود» خود خطاب به اروپائیان می‌گوید: «ما به مثابه یک دیوار حفاظتی برای اروپا عمل خواهیم کرد، دیواری که وظیفه‌اش حفاظت از فرهنگ اروپایی در مقابل بربریت آسیایی است» و باز همین هر تسل، در نامه به پادشاه عثمان می‌نویسد: «چنانچه عالی‌جناب سلطان فلسطین را در اختیار ما بگذارند، ما به‌عنوان قدردانی مشکلات مالی ترکیه را حل خواهیم کرد.»

مع‌الوصف، از اینجاست که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

اولاً برعکس آنچه | «امپریالیسم خبری تبلیغ می‌کند، تاریخ جنگ امروز بین حماس و رژیم صهیونیسم و اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل از هفتم اکتبر با حمله حماس به مناطق مرزی اسرائیل آغاز نشده است، بلکه بیش از یک قرن از اولین کوشش برای ایجاد یک دولت یهود در سرزمین فلسطین با اوره کردن فلسطینی‌ها می‌گذرد.»

ثانیاً فراموش نکنیم که «دولت صهیونیستی اسرائیل امروز از یک طرف خود را نماینده یهودیان جهان و از طرف دیگر قربانی یهودی‌ستیزی اروپا و بالاخص آلمانی‌های نازی می‌دانند» به‌عبارت دیگر رژیم اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل امروز خود را «تنها قربانی تاریخ می‌داند اما کسانی که نقشی در یهودی‌ستیزی نداشته از نظر اسرائیل اکنون باید تاوان یهودی‌ستیزی اروپا را بپردازند.»

ثالثاً «جریان صهیونیستی جریانی است که بنیان‌اش بر ایدئولوژی نژادپرستانه استوار می‌باشد.»

رابعاً امروز «امپریالیسم خبری در جهان هر صدای انتقادی علیه سیاست‌های اشغال‌گرایانه و نژادپرستانه دولت صهیونیسم اسرائیل را با بر چسب یهودی‌ستیزی از میان بر می‌دارند.»

خامساً همین سرنوشت اشغال‌گرایانه و راسیستی سبب گشته است که «اسرائیل در طول ۷۵ سال گذشته تمام قطعنامه‌های سازمان ملل به اجرا

نگذارد» مثل «قطعنامه بازگشت به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ و یا قطعنامه بازگشت آوارگان فلسطین و همچنین تمام قراردادهای بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، نظیر قرارداد اسلو، کمپ دیوید اول، کمپ دیوید دوم، پیمان قاهره و غیره» حتی با وجود حذف همه بندها از منشور ملی فلسطین که حق موجودیت اسرائیل را نفی می‌کردند از جانب اسرائیل به اجرا در نیامدند.

سادسا همه آن دولت‌های غربی که اکنون در دفاع از اسرائیل گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند و حتی «گاهی صاحب نظران و فلاسفه غربی مثل هابرماس فیلسوف بزرگ آلمانی در برابر سرکوب یهودیان توسط دولت‌های غربی (که هولناک‌ترین جنایت قرن بیستم توسط نازی‌ها تحت‌عنوان «حل نهایی مسئله یهود») بار سنگینی بر دوش خود احساس می‌کنند، در این میان به این باور رسیده‌اند که این «فلسطینی‌ها هستند که باید تاوان ستم‌گری طولانی را بدهند» یعنی ملتی که هیچ نقشی در این ستم‌گری تاریخی بر علیه یهود نداشته‌است» و اکنون امروز این غرب در مقابل همه نتایج خون بار اشغال‌گری اسرائیل (دولتی که به‌ناحق خود را ورثه تاریخی و خاطره جمعی یهودیان می‌داند) نه‌تنها کرنش کرده بلکه تمام‌عیار پشت آن ایستاده و جنایت آن را برای جهانیان توجیه علمی و فلسفی و سیاسی می‌کنند. به‌طوری که دیدیم که در ۱۳ نوامبر ۲۰۲۳ بیانیه‌ای تحت‌عنوان «اصول همبستگی» با امضای یورگن

هابرماس فیلسوف سرشناس آلمانی و سه روشنفکر دیگر در باره جنگ غزه انتشار دادند نویسندگان این بیانیه کوتاه با مبنا قرار دادن «اصول کلی و همه شمول مانند همبستگی، کرامت انسانی و قواعد راهنما در جنگ و اقدامات نظامی» نسبت به جنگ غزه اعلام موضع کردند.

این بیانیه به‌طور آشکار و کاملاً یک جانبه از دولت اسرائیل حمایت می‌کند و با محکوم شمردن حمله حماس در ۷ اکتبر «واکنش اسرائیل را به "حق" می‌داند» و مدعی می‌شود که «نسبت دادن نسل‌کشی به اقدامات اسرائیل معیارهای قضاوت را کاملاً از بین می‌برد». این بیانیه «مردم فلسطین را از شمول این اصول کلی یعنی همبستگی و کرامت انسانی خارج می‌کند» و در همان حال از ابعاد واکنش نظامی اسرائیل در غزه از جمله ارتکاب به جنایت جنگی و نسل‌کشی چیزی نمی‌گوید، تنها به بخشی از قوانین بین‌المللی راهنما در جنگ اشاره می‌کند. یادآوری می‌کنیم که یورگن هابرماس و سه روشنفکر دیگر در شرایطی بیانیه «اصول همبستگی» انتشار می‌دهند که، «بحران فلسطین و اسرائیل در سطح جهان کمانه کرده و حتی بلوک دولت‌های غرب و حامیان پر و پا قرص اسرائیل را دچار آشفتگی کرده است چه در خود آمریکا و چه در کانادا و بیش از همه در انگلستان و فرانسه و آمریکا انتقاد دامن زده‌است، به‌طوری که در انگلستان حتی یک نخست‌وزیر راست‌گرا ناگزیر شد وزیر کشور راست‌گرا تر و مرتجع و ضد خارجی را که حتی

تحمل رفتار پلیس انگلیس در برابر تظاهرات را نداشت، اخراج کند.»

علی‌هذا در بیانیه هابرماس (شاخص‌ترین چهره فلسفی معاصر آلمان و سه روشنفکر دیگر) با اشاره به حمله حماس در روز ۷ اکتبر که از نظر نویسندگان بیانیه با نیت محو زندگی یهودیان انجام شده، گفته می‌شود که عملیات ارتش اسرائیل علیه این اقدامات به لحاظ «اصولی» موجه است ولی راهبر این عملیات باید اصل تناسب اجتناب از کشتن غیر نظامیان و پیشبرد جنگ با ملاحظه دستیابی به صلح در آینده باشد. همچنین در بیانیه فوق گفته می‌شود که «با وجود تمام نگرانی‌ها نسبت به سرنوشت فلسطینیان در درگیری‌های جاری نسبت دادن "نسل‌کشی" به عملیات اسرائیل معیارهای قضاوت را به نابودی می‌کشد.»

باری اکنون سؤالی که در برابر بیانیه هابرماس و سه روشنفکر برای ما مطرح می‌گردد اینکه «آیا خراب کردن خانه‌های بی‌شماری بر سر ساکنین‌شان، بمباران بیمارستان‌ها و کشتن بیماران و کادر درمان، ویران کردن مساجد و کلیساها، کوچ اجباری ساکنین غزه، قطع آب و برق و اکسیژن بیمارستان‌ها، زجرکش کردن بیماران و شلیک به آمبولانس‌ها و کشتن مجروحان و بنا به گفته دبیر کل سازمان ملل متحد «تبدیل کردن غزه به قبرستان کودکان» تحقق همان جنایت و نسل‌کشی و کوچ اجباری نیستند؟

آیا جنگ ارتجاعی و کشتار نزدیک به ۲۰ هزار نفر، زخمی کردن بیش از ۶۰ هزار نفر، کشتن بیش از ۶ هزار کودک، بیش از چهار هزار زن و بیش از هزار نفر از سالمندان و کشتن بیش از ۹۰ نفر از خبرنگاران یک نسل‌کشی در غزه نیست؟

آیا ویران کلی شدن غزه و اوره شدن بیش از یک میلیون نفر از ساکنان شمال غزه از سرزمین و خانه خود و بدل شدن بیمارستان الشفاء به میدان جنگ جنایت جنگی نیست؟

آیا قطع سوخت و برق حتی بر بیمارستان‌ها که در این شرایط باعث شده‌است که نوزادان تازه متولد شده یکی پس از دیگری بمیرند و بیماران سرطانی در وضعیت وخیم مرگ بار قرار بگیرند، جنایت علیه بشریت نیست؟

آیا اگر یهودستیزی و یهودکشی نازی‌ها یک عمل به غایت ضد انسانی و به‌شدت مذموم و محکوم می‌باشد، اشغال سرزمین‌های فلسطینی‌ها توسط اسرائیلی‌ها و کشتار و راندن آنها از خانه و کاشانه‌شان در ۷۵ سال گذشته اعمال جنایت‌کارانه و ضد انسانی نیستند؟

آیا اگر قوم‌کشی طبق بند ششم قانون کیفری بین‌المللی که در سی‌ام ژانویه ۲۰۰۳ به تصویب مجلس آلمان رسید، عبارت است از: «عامدانه یک گروه ملی، نژادی، دینی یا قومی را به‌طور کلی یا بعضاً نابود کنند،

مشمول حکم قوم‌کشی می‌شوند»، جنایت اسرائیل در ۷۵ سال گذشته در سرزمین فلسطینیان مشمول حکم قوم‌کشی نیست؟

آیا غصب سرزمین‌ها و دارایی‌های فلسطینی‌ها، قتل، کوچ اجباری، محدودیت شدید رفت و آمد، خودداری از صدور سند تابعیت برای فلسطینی‌ها نشان جنایت علیه بشریت نیست؟

چرا در اروپا بیش از همه این دولت امپریالیستی آلمان است که برای به فراموشی سپردن کشتار یهودیان، همواره چشم‌های‌شان را بر جنایت‌های رژیم آپارتاید اسرائیل می‌بندند؟ یادمان باشد که در آلمان «هر انتقادی به سیاست‌های رژیم اسرائیل حتی از جانب نیروهای پیشرو یهودی بدون لحظه‌ای درنگ، مهر یهودی‌ستیزی می‌خورد.»

چرا در هر فرصتی و به هر بهانه‌ای خانه‌های مردم در نوار غزه از رهگذر بمباران‌های رژیم اشغال‌گر اسرائیل بر سرشان خراب می‌شود؟

چرا از زمانی که در سال ۱۹۴۷ قدرت‌های جهانی مهر تائید بر تقسیم ناعادلانه سرزمین فلسطین زدند، تاریخ آوارگی و سرکوب فلسطینیان شروع شده‌است؟

چرا مردمی که می‌خواهند از حق حیات برخوردار باشند و مردمی که به‌خاطر دفاع از خواست مشروع داشتن یک کشور مستقل، به مرگ و

نابودی محکوم شده‌اند؟

چرا امروز غزه از زمین و هوا و دریا در محاصره است و روزانه شاهد آورگی صدها هزار فلسطینی و کشتار هزاران نفر از ساکنان نوار غزه هستیم؟

چرا حملات مرگ بار ارتش متجاوز اسرائیل اکنون به مرحله‌ای رسیده است که دیگر بیماران و بیمارستان‌ها نیز از این یورش وحشیانه سربازان اسرائیلی در امان نیستند؟

چرا ارتش متجاوز و اشغال‌گر اسرائیل از ساعت ۲ بامداد چهار شنبه ۲۴ آبان با یورش توپ و تانک به بیمارستان الشفاء بزرگ‌ترین مرکز پزشکی نوار غزه حمله بردند و وحشی‌گری خود را به داخل بیمارستان‌ها کشاندند و بیماران را همانند سربازان اسیر لخت کرده و مورد بازجویی و تفتیش بدنی قرار دادند و در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه ۲۴ و ۲۵ آبان در بیمارستان الشفاء به‌جای نجوای آرام‌بخش کادر درمان و پرستاران، صدای گلنگدن و بوی باروت در فضای بیمارستان طنین‌انداز شده بود؟

آیا این جنگ مانند همه جنگ‌های ارتجاعی دیگر دارای پیام روشن «مرگ انسانیت» نیست؟ چرا در این جنگ ارتجاعی و ویران‌گر دولت‌های مدعی حقوق بشر نسبت به قتل عام مردم فلسطین یا حمایت بی‌قید و

شرط از اسرائیل می‌کنند و یا سکوت و بی‌طرفی انتخاب کرده‌اند؟

چرا امپریالیسم خبری شب و روز تبلیغ می‌کنند که گویا تاریخ این مناقشه میان مردم فلسطین و رژیم صهیونیسم اسرائیل از هفتم اکتبر با حمله حماس به مناطق مرزی اسرائیل و گروگان‌گیری ۲۴۰ نفر و کشته شدن هزار و دویست نفر از اهالی اسرائیل آغاز شده‌است؟

چرا بوق‌های امپریالیسم خبری شبانه و روز تبلیغ می‌کنند که این جنگ حماس و رژیم صهیونیستی است، نه جنگ ۷۵ ساله رژیم صهیونیستی اسرائیل با مردم فلسطین؟

آیا رژیم صهیونیستی و نژادپرست و اشغال‌گر اسرائیل آن چنانکه خود مدعی است «نماینده تمام یهودیان جهان و قربانی یهودستیزی در خاورمیانه می‌باشد؟

آیا ملت فلسطین در طول ۷۵ سال گذشته مجبور به تاوان دادن یهودستیزی غرب در قرن بیستم می‌باشد؟

آیا بمباران شبانه روزی ساختمان‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، قطع آب و برق و سوخت، حتی بمباران حرکت آوارگان به سمت جنوب و گذرگاه مرزی فتح در جنوب همه و همه در خدمت پاک‌سازی قومی توسط ارتش اشغال‌گر صهیونیستی نیست؟

چرا جنایت علیه بشریت در غزه توسط ارتش اشغال‌گر صهیونیستی در شرایطی انجام می‌گیرد که «وجدان انسان‌های بیدار در سطح جهانی بر علیه رژیم اشغال‌گر و صهیونیستی و آپارتاید اسرائیل به حرکت در آمده است»؟

چرا از ۷ اکتبر روز یورش حماس به مرزهای اسرائیل مقامات اسرائیل بلافاصله «تمام مجوزهای کار کارگران غزه در اسرائیل را لغو کردند و آنها از هر گونه حق قانونی محروم شدند؟ یعنی نه اجازه اقامت دارند و نه امکان بازگشت و پلیس اسرائیل تا هفدهم اکتبر بیش از ۵ هزار نفر از این کارگران را بازداشت کرده است؟

